

بهبود کارایی شیوه آموزش تاریخ معماری

علی محمد رنجبر کرمانی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۸

چکیده

آموزش تاریخ معماری ایران و جهان، امروزه در دانشکده‌های معماری، هنوز با هدف شناخت بیشتر فرآورده‌های معماری گذشته انجام می‌شود؛ و محتوا و روش تدریس آن، رابطه روشنی با معماری امروز و فردای دانشجویان نمی‌یابد. با آنکه حجم بیشتر واحدهای درسی در آموزش معماری به‌درستی برای آموزش «طراحی معماری» سامان یافته است، دو کاستی جدی در آن دیده می‌شود: کم‌توجهی به گام «برنامه‌ریزی» برای طراحی، و بی‌توجهی به چگونگی بهره‌بردن از درس تاریخ معماری برای طراحی کارکردهای مختلف معماری؛ که پیامد آن بر آینده شغلی دانشجویان مؤثر است. این مقاله در پی تدوین هدف و روشی بسامان برای آموزش تاریخ معماری است؛ و اینکه بررسی پیشینه و گذشته معماری ایران و جهان چه سودی در آموزش طراحی معماری دارد؟ و چگونه می‌توان از معماری گذشته برای معماری امروز و آینده، درس آموخت و آموزش داد؟ این مقاله در شمار پژوهش‌های استدلال منطقی با رویکرد تحلیلی تفسیری جای دارد. فرضیه مقاله این است که در معماری، آنچه زمان بر آن می‌گذرد و به تاریخ می‌پیوندد، «روش ساخت» است، و آنچه فراتر از زمان است، «روش طراحی» یا «چگونگی سامان‌دهی فضا» است. گمان می‌رود با همه پافشاری‌هایی که بر فاصله گرفتن از گذشته معماری می‌شود، هنوز هم نمونه‌ها و درس‌های ارزشمندی از طراحی را می‌توان از تاریخ معماری آموخت. «الگوهای فضایی» و «الگوهای سامان‌دهی فضایی»، تجربه‌های طراحی گذشتگان هستند که تحلیل آن‌ها در تدریس طراحی معماری به کار می‌آید. در این نوشته، ابتدا به نمونه‌ای از چنین الگوهایی اشاره و سپس راهبردی برای تدریس تاریخ معماری ارائه می‌شود؛ به گونه‌ای که در راستای کاربردی کردن آن برای درس طراحی معماری باشد.

کلیدواژه‌ها:

تاریخ معماری، آموزش تاریخ معماری، طراحی معماری، الگوهای فضایی، الگوهای سامان‌دهی فضایی.

* استادیار، دانشکده فنی مهندسی، دانشگاه قم، Amrk1962@gmail.com

پرسش‌های پژوهش

۱. آموزش تاریخ معماری چه ضرورت و سودی دارد؟
۲. چرا آموزش رشته معماری، برخلاف برخی از رشته‌های دیگر دانشگاهی، نیازمند پژوهش در تاریخ و گذشته خود است؟
۳. چگونه می‌توان از آموزش تاریخ معماری برای بهبود مهارت طراحی معماری سود جست؟

مقدمه

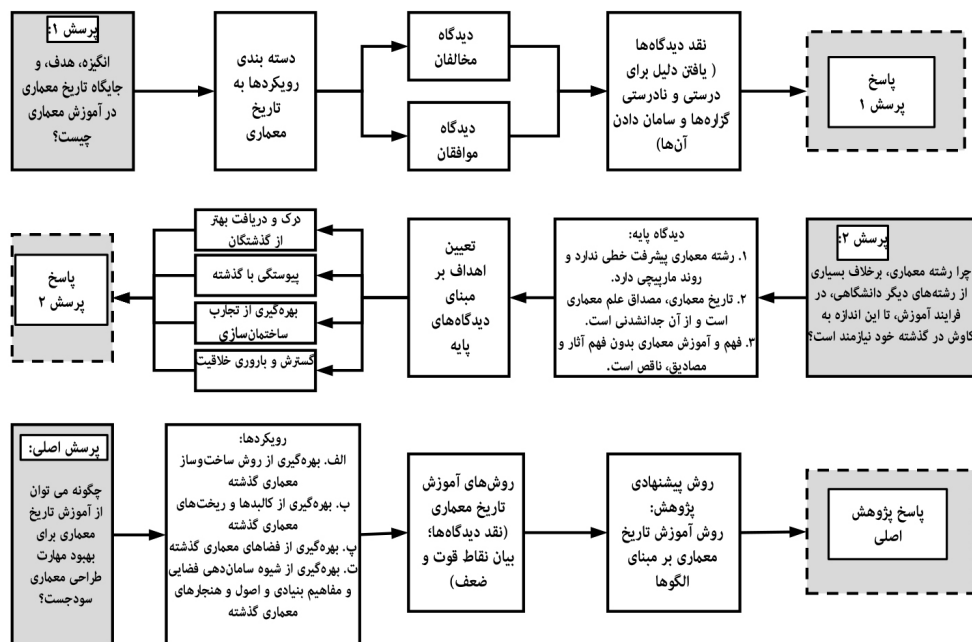
درس «طراحی معماری» که در دانشکده‌ها در قالب طرح یک تا طرح پنج برای دوره کارشناسی، و سپس طرح یک تا سه برای کارشناسی ارشد پیگیری می‌شود، بی‌گمان مهم‌ترین درس در آموزش معماری شمرده می‌شود. درس‌های دیگر رشته معماری برای به‌کارگیری دانش‌ها و مهارت‌هایی است که در بخشی از فرایند طراحی، کاربرد می‌یابند. انگیزه اصلی این مقاله آن است که یادآوری کند آموزش طراحی معماری نمی‌تواند بی‌اعتنا به تجربه گذشتگان پیش برود و رشته معماری وابستگی بنیادی به تاریخ خود دارد.

اکنون چند دهه است که سه درس «آشنایی با معماری جهان»، «آشنایی با معماری معاصر» و «آشنایی با معماری اسلامی ایران»، هر سه با زمینه تاریخی، با سرفصل‌هایی ویژه در دانشکده‌های معماری آموزش داده می‌شوند. در این سرفصل‌ها پیوند میان این درس و درس طراحی معماری، چندان روشن نیست. امروزه هنوز در آموزش دروس تاریخ معماری، فقط به دانش و مهارت بنایی و ساخت‌وساز ساختمان‌های تاریخی و دیگر اطلاعات حاشیه‌ای آثار گذشته پرداخته می‌شود؛ به‌گونه‌ای که دانشجو ارتباطی میان شناخت معماری گذشته و چگونگی طراحی معماری امروز نمی‌یابد. پیامد چنین شیوه آموزش این می‌شود که دانشجویان، دروس تاریخ معماری را جدی نمی‌گیرند؛ چون کارایی چندانی برای آینده کاری خود در آن نمی‌بینند؛ این آموزش‌ها کم‌اثر می‌شود؛ و آموزش تاریخ معماری، فقط به انتقال اطلاعات و داده‌های باستان‌شناسانه و تاریخی تبدیل می‌شود. فرضیه مقاله این است که اگر محتوای درسی آموزش تاریخ، به‌جای موضوعاتی چون شیوه ساخت‌وساز و آرایه‌ها، بیشتر به چگونگی طراحی و سامان‌دهی فضایی در معماری گذشته بپردازد، «الگوهای فضایی»^۱ و «الگوهای سامان‌دهی فضایی»^۲ فراوانی را از گذشته می‌یابد که می‌توانند در جای خود در معماری امروز به کار برده شوند. همین الگوها هستند که هویت و تشخیص معماری را می‌سازند و کاربرد دوباره آن‌ها پشتیبان پیوستگی و تداوم این هویت می‌تواند باشد. در این نوشته، تعریف روشنی از مفهوم بنیادی «الگوی فضایی» به دست داده خواهد شد.

این نوشته رویکردی تحلیلی و تفسیری دارد و بر پایه دسته‌بندی لیندا گروت، پژوهشی در گونه استدلال منطقی است (گروت و وانگ ۱۳۹۶، ۱۴)؛ زیرا در پی دلیل‌ها و شواهدی است که درستی و نادرستی گزاره‌هایی را بازآزمایی کند؛ و با مفاهیم و گزاره‌هایی سروکار می‌یابد که از مطالعات نظری و دیدگاه‌های اندیشمندان در این حوزه به دست آمده است. گام گردآوری آن با مطالعات نظری پیش می‌رود، و گام داوری آن، بر پایه استدلال قیاسی خواهد بود. مسیر پژوهش مقاله چنین است که در آغاز و در پی پاسخ به نخستین پرسش فرعی، به دسته‌بندی رویکردهای معاصر در باب آموزش تاریخ معماری می‌پردازد. سپس در گام دوم به دغدغه بسیار مهم مقاله می‌رسد که نشان دهد چرا و به چه دلیل در آموزش معماری، که هدف اصلی‌اش آموزش طراحی است، نمی‌توان آموزش تاریخ معماری را کنار نهاد؟ در گام سوم، تلاش می‌شود به محتوا و روش آموزش تاریخ معماری و چگونگی بهره‌گیری از آن در طراحی معماری پرداخته شود. تصویر ۱ مسیر پژوهش را نشان می‌دهد.

پیشینه موضوع

پافشاری بر سودمند بودن آموزش تاریخ معماری در نظام آموزش معماری، موضوعی است که تاکنون در چند کتاب



تصویر ۱: مسیر و روش پژوهش

و مقاله به آن پرداخته شده است. نویسندگان و استادانی به‌درستی بر این پافشاری کرده‌اند که آموزش تاریخ معماری باید به کار امروز و فردای معماری بیاید؛ و اگر نتوان از این درس برای درس طراحی معماری بهره‌ای برد، آموزش آن سودی برای دانشجویان ندارد.

هیزل کانوی و راونن رونیش در کتاب در فهم معماری، بر کاربرد آموزش تاریخ معماری پافشاری کرده‌اند (کانوی و رونیش ۱۳۸۴). کریستوفر الکساندر در کتاب معماری و راز جاودانگی (۱۳۹۶) بارها ناخشنودی خود را از نادیده انگاشته شدن تجربه‌های طراحی معماری گذشتگان برای معماری امروز نشان داده است. او در پی کشف الگوهایی از گذشته که هنوز آن‌ها را کارآمد می‌شمرد، سراغ نمونه‌های فراوانی از گوشه‌کنار جهان رفته و ویژگی‌های برجسته آن‌ها را تحلیل کرده است. نیکوس سالینگاروس در مقاله خود با عنوان «الگوهای معماری» (Salingeros 2009) رویکرد الکساندر را گسترش داده و دامنه و وجوه ریاضی آن را مطرح کرده است. وی به توجیه انسان‌گرایانه‌ای برای این رویکرد الگویی پرداخته و به کاربرد رویکرد الگویی در طراحی چند صد سال گذشته اشاره کرده است. مارک گارنیا در مقاله‌ای با نام «سرآغازی برای یک تاریخ، نظریه و آینده الگوهای معماری و طراحی فضا» (Garcia 2009) به اهمیت الگو و کارآمدی آن در کل تاریخ طراحی معماری پرداخته است.

زافر ساگدیک و همکارش نیز در مقاله‌ای با نام «مکان و اهمیت یادگیری تاریخ در آموزش معماری» (Sagdic and Kosova 2013) به اهمیت تاریخ معماری در آموزش معماری پرداخته و نوشته است نه تنها تاریخ، پیشرفت‌ها در حوزه معماری را برای ما روشن می‌کند، افزون بر آن در طراحی هر ساختمانی، یاری‌رسان است. مقاله بر شیوه نگارش تاریخ معماری، با هدف کاربرد در طراحی معماری نیز پافشاری کرده است. نتایج حاصل از پژوهش به نگاه شکلی به آثار معماری رسیده، و با تحلیل تطبیقی نمونه‌هایی از معماری معاصر با معماری جهان، بر این نگرش شکلی به تاریخ پافشاری ورزیده است. دنیز اکتاک در مقاله‌ای که در سال ۲۰۱۴ به چاپ رسانده، اهمیت تاریخ معماری و کاوش‌های باستان‌شناسانه در محل به‌عنوان آموزش‌های غیررسمی در کنار دروس نظری و عملی برای دانشجویان معماری را یادآور شده است (Oktaç, Kuyrukçu, and Kuyrukçu 2014). وی هدف خود را از این آموزش‌های میدانی، توجه

به زمینه و کشف الگوهای قرارگیری فضاها در کنار هم در ساختمان [سایت] برشمرده است. مارک سونارتون در مقاله خود با نام «نقش تاریخ در آموزش معماری»^۵ (Swenarton 2014) سه رویکرد به تاریخ معماری (واقع گرایی، کلاسیک فرانسوی، مدرنیسم) را نقد و ارزیابی کرده و سرانجام پیشنهاد کرده است که رویکرد ابزارانگاری به معماری کنار نهاده شود و تاریخ زمان حال خود و سودمند برای اکنون به کار برده شود. اسین هاسگول نیز در مقاله خود با نام «فضا همچون پیکربندی، الگوهای فضا»^۶ (Hasgtil 2015) اهمیت الگویابی فضایی در طراحی معماری را گوشزد کرده است.

پیتر زومتور و ماری لندینگ در کتاب *احساسی از تاریخ*، تأثیر تاریخ را همچون شاخصی از زمینه، در طرح‌های خود تشریح کرده و به گونه‌ای سراسر است، از روش‌شناسی طراحی شماری از طرح‌هایش سخن رانده و چگونگی تأثیرپذیری از آثار به‌جامانده از تاریخ آن را شرح داده‌اند (زومتور و لندینگ ۱۳۹۷، ۷). زومتور در کتاب *معماری اندیشی می‌نویسد: «ما تاریخ معماری را در مدرسه هنرهای کاربردی بازل به‌عنوان بخشی از آموزش عمومی قلمداد می‌کردیم که صرفاً تأثیر ناچیزی بر کار ما به‌عنوان طراح داشت. این بود که بارها چیزی را ابداع کردیم که پیش از آن ابداع شده بود؛ و یا کوشیدیم چیزی را ابداع کنیم که قابل ابداع نبود»* (زومتور ۱۳۹۷، ۲۹). هیزل کانوی درباره جایگاه تاریخ معماری می‌نویسد: «تاریخ، کوشش نقادانه به‌منظور فهم محاسن و معایب گذشته است... هر تفسیر تاریخی‌ای آماده و مهبیای تفاسیر مجدد است. هیچ‌گاه چنان روزی فرا نخواهد رسید که بتوان گفت دیگر هر چه لازم بوده درباره آن بدانیم، می‌دانیم. اصلاً هدف از مطالعه رشته تاریخ این نیست. هدف از مطالعه معماری و تاریخ آن، نه فقط کوشش برای فهم گذشته، بلکه کوشش برای فهم رابطه گذشته و آینده است» (کانوی و رونیش ۱۳۸۴، ۲۵).

با توجه به چنین پافشاری‌هایی بر اهمیت آموزش تاریخ معماری، اهمیت جایگاه آن در آموزش معماری روشن‌تر می‌شود. نگاهی هر چند کوتاه به پیشینه این درس در نظام دانشگاهی اروپایان نیز سودمند است. پیتر کالینز از روزگاری در نظام دانشگاهی اروپا می‌نویسد که در آن به آموزش تاریخ معماری اعتنایی نمی‌شد: «در نیمه اول قرن نوزدهم، درسی به نام تاریخ معماری در هیچ مدرسه‌ای وجود نداشت. البته استادانی برای این کار منصوب می‌شدند؛ زیرا مدرسین که اصولاً مردانی معتقد به اصول کلاسیک بودند، این باور را داشتند که مطالعات تطبیقی معماری گذشته به‌لحاظ آموزشی بی‌فایده است. شاید به تعبیری هم حق داشتند. اما در نتیجه هیجانات و انتقادات حاصل از مجلات معماری انگلیسی‌پسند، عاقبت کرسی درس تاریخ تأسیس شد» (کالینز ۱۳۷۵، ۱۷۱). به گفته او در سده نوزدهم با پدیدار شدن دگرگونی‌های بنیادین در زمینه‌های گوناگون تأثیرگذار بر معماری و ساختمان‌سازی، و تلاش برای گریز از سایه سنگین تاریخ و حاکمیت طولانی معماری کلاسیک، می‌توان چنین گمان برد که بر تدریس تاریخ معماری در آموزش معماری چندان پافشاری نشده باشد؛ زیرا آن زمان، روزگار دگرگونی در اصول و قواعد و ارزش‌ها بود و آزادی را بیشتر می‌پسندید. به گفته کالینز در قرن نوزدهم، حتی بهترین نظریه‌پردازان، تحت تأثیر مقوله تاریخ‌نگاری، تمامی وقت خود را صرف مطالعات گذشته می‌کردند و سعی داشتند که از آن طریق، بدنه‌ای معتبر از اصول قابل اجرا و کاربردی را برای زمان حال استنتاج کنند (همان، ۱۷۴). به باور آن‌ها آموزش تاریخ معماری اساساً هنگامی سودمند شمرده می‌شد که هزینه حال و آینده معماری شود.

شماری از نوشته‌های فارسی نیز به آموزش تاریخ معماری پرداخته‌اند. اکبر زرگر در مقاله «جایگاه درس تاریخ معماری در آموزش معماری» (۱۳۷۵) به این مسئله پرداخته است. کامبیز نوایی در مقاله «کاربرد آثار تاریخ معماری در آموزش طراحی معماری» (۱۳۷۸) راه‌حلی پیش کشیده است. حمیدرضا خویی در مقاله «چیستی تاریخ معماری و جایگاه آن در فهم و ایجاد آثار معماری» (۱۳۸۵)، در نقد کتاب *در فهم معماری*، رویکرد طراحانه به تاریخ معماری را مطرح کرده است. علی علائی در دو مقاله پیاپی با عنوان «نگاهی به آموزش تاریخ معماری در جهان ۱ و ۲» (۱۳۸۵) به نقد و بررسی مقالات تحقیقی درباره آموزش تاریخ معماری در کشورهای مختلف جهان پرداخته و بر انتخاب محتوا و روش آموزش تاریخ معماری بر اساس اهداف برنامه آموزشی دوره تأکید ورزیده است. نسرين گلیجانی مقدم در کتاب خود با عنوان *تاریخ‌شناسی معماری ایران* (۱۳۸۷) به انواع رویکردها در تاریخ‌نگاری معماری ایران اشاره کرده، کاستی‌های موجود را برشمرده و راهکارهایی برای بهره‌گیری از آن در حوزه نظر و عمل ارائه کرده است. مهرداد قیومی

بیدهدنی در مقاله‌ای با عنوان «درآمدی بر تاریخ ذهنیت عامه در معماری ایران» (۱۳۹۱) اشاره می‌کند که معماری فقط اثر معماری نیست؛ اندیشه‌ها و خیال‌های معماری‌پسند و ذوق فردی و جمعی، مسیر طراحی و ساخت، آموزش معماری و... در این مسیر دخیل‌اند و شناخت معماری مستلزم شناخت این‌ها نیز می‌باشد. مقاله در ادامه، به معرفی منابع تاریخ پژوهی در معماری ایران و معرفی شیوه‌ای نو در تاریخ پژوهی پرداخته است. سعید حقیر و یلدا شوهانی‌زاد در مقاله خود با عنوان «بازاندیشی در آموزش درس آشنایی با معماری معاصر» (۱۳۹۱) با مطالعه تطبیقی روش‌های آموزش این درس در ایران و جهان، به بررسی کمی و کیفی جایگاه این درس در آموزش مباحث نظری رشته معماری پرداخته‌اند. غلامحسین معماریان در کتاب *مبنای طراحی معماری* (۱۳۹۳)، تلاش درخوری برای دستیابی به روشی در بازخوانی و بهره‌گیری از معماری گذشته داشته است. او به گونه‌شناسی همچون ابزاری برای این بهره‌گیری اشاره کرده و کلید فهم آن را فهم معنای گونه دانسته است. او گونه را ترکیبی از اندام‌های کالبدی و طرح‌واره‌ها تعریف کرده و به نقش اساسی گونه‌ها در تداوم معماری پرداخته است و نوشته: «شناخت گونه‌ها مستلزم شناخت دانشنامه معماری یک مکان است؛ دانشنامه‌ای که معماران گذشته در پی سال‌ها تلاش به آن دست می‌یافتند. بنابراین گونه‌شناسی از یک دسته‌بندی ساده، به ابزاری برای شناخت این دانشنامه تبدیل می‌شود» (معماریان ۱۳۹۳، ۵). او در فصل هشتم کتاب، به‌ویژه به «الگوها»ی گذشته پرداخته است. حامد بی‌تی آیدانلو نیز در پایان‌نامه دکترای خود با عنوان *تدوین برنامه دروس تاریخ معماری ایران برای دانشکده‌های معماری* (۱۳۹۷) ارکان دروس تاریخ معماری را در پنج حوزه نظر، زمان، مکان، تداوم و مؤانست مطرح می‌کند و بر مبنای چهار عنصر هدف، محتوا، روش و ارزیابی به تدوین برنامه پیشنهادی پرداخته است.

۱. آموزش تاریخ معماری چه ضرورت و سودی دارد؟

هدف و جایگاه تاریخ معماری در آموزش معماری چیست؟ پاسخ‌هایی را که به این پرسش داده شده، می‌توان در یک طیف دسته‌بندی کرد؛ یک سر طیف رویکردی است که چندان روی خوشی به گذشته معماری نشان نمی‌دهد و معماری گذشته را نادیده می‌گیرد و آن را سد راه آفرینشگری معمارانه می‌شمارد؛ سر دیگر، رویکردی است که گذشته معماری را شالوده هویت‌یابی و الگوی معماری امروز و آینده می‌شمرد و بر پیروی از پاسخ‌های گذشتگان پا می‌فشارد. در میانه طیف نیز رویکردهایی جای می‌گیرند که از سویی نمی‌توانند خود را از زیر سایه گذشته بیرون بکشند و از سوی دیگر، از جاذبه آفرینشگری در طراحی و نوآوردن و جلوه نو داشتن نمی‌توانند درگذرند.

۱.۱. رویکرد ناسودمندی آموزش تاریخ معماری

به‌گفته پل آلن جانسون، رینر بنهام آموزش تاریخ معماری را سودمند نمی‌شمرده است: «علت آنکه ما تنها به فواید عملی نظریه توجه می‌کنیم، خود ناشی از نگاهی است بر پایه توجه صرف به فواید عملی چیزها... به‌ندرت می‌توان از مطالعات تاریخی نتایجی گرفت که مورد احتیاج معمار باشد و به کار او بیاید» (جانسون ۱۳۸۴، ۷۱). جانسون از دیگران بازگو می‌کند که آن دسته از پژوهش‌های تاریخی که فقط به ریشه‌یابی‌های سبک‌شناسانه می‌پردازند، برای دانشجویان و معماران حرفه‌ای دستاوردی نداشته‌اند. آنتونیادس نیز از برونو زوی چنین بازگو می‌کند: «تاریخ آن‌گونه که مدرسه بوزار آن را آموزش می‌داد، فرایندی بود که هدفش تقلیل پدیده تاریخی به سبک‌ها... مرگ تاریخ و مرگ خلاقیت اصیل بود... و نوعی شیوه‌گرایی را به وجود می‌آورد که در تقابل با معماری خلاقانه قرار داشت» (آنتونیادس ۱۳۸۰، ج. ۲: ۲۷۵). بدین گونه برونو زوی که همواره از پیروان شورمند معماری نوگرا [مدرن] بود و در روزگار پدیدار شدن پسانوگرایی [پست‌مدرنیسم] سخنرانی‌های فراوانی در مخالفت با آن می‌کرد، و همواره به تاریخ‌گرایی معماران پسانوگرا طعن می‌زد و بر سر آن‌ها فریاد می‌کشید (جنکز ۱۳۷۴، ۱۴)، در اینجا هم از سایه سنگین شیوه آموزش بوزار، که همواره به گذشته تاریخی توجه فراوانی داشته است، می‌نالد.

برخی از معماران ایرانی نیز توجه به سنت‌ها را سد راه آفرینشگری و خلاقیت می‌دانند؛ برای نمونه، محمدرضا جودت به سودمندی تاریخ معماری بدین است: به‌گفته او، «گاه به نظر می‌رسد که باید آغازی دوباره از زمان صفر داشت و همه‌چیز را از اول شروع کرد، بی‌آنکه به پشت‌سر نگریم؛ بی‌آنکه به فکر لکه‌های شاید ننگین خود بود؛

همان لکه‌هایی که در آفتاب افکنده‌ایم،... پشت‌سر، خستگی تاریخ است» (جودت ۱۳۷۷، ۲). یوسف شریعت‌زاده نیز بر این باور است که «ما نسبت به گذشته مسئولیتی نداریم، ولی نسبت به آینده چرا؟» از این رو تأکید می‌کند: «کنار گذاشتن معماری سنتی و نیندیشیدن به آن، بیشتر قابل بخشش است تا مطلق انگاشتن آن» (شریعت‌زاده ۱۳۷۴، ۶۲). او می‌گوید: «دفترچه راهنمایی مثل آیین‌نامه ۲۸۰۰ در معماری سنتی موجود نیست. می‌توان آیین‌نامه‌ای به شماره ۲۸۰۱ و به قطر کتاب‌های تاریخ معماری نوشت که فضاها حتماً باید چهارگوشه باشد و روی آن‌ها با گنبد یا چهارطاقی پوشانده شود و...» (همان، ۶۴).

به باور کامران افشارنادری، بهره‌گیری از تاریخ گذشته برای ایجاد هویتی تازه، بدترین روش بهره‌گیری از تاریخ است (افشارنادری ۱۳۷۷، ۶). به باور او، «اگر معماری به سطح خاص (همچون زبان) تنزل یابد، می‌تواند به‌طور مصنوعی بومی شود؛ یعنی می‌توانیم با تقلید از عناصر تاریخی، نوعی معماری بی‌سابقه را در جهان باب کنیم. اما معماری مدت‌هاست که دیگر یک زبان ساختمانی نیست بلکه به مسائلی مهم‌تر نظیر متحول ساختن مفاهیم و روش‌های سازمان‌دهی فضایی می‌اندیشد. بنابراین معماری به‌مثابه زبان می‌تواند [به‌طور مصنوعی] ملی باشد، ولی معماری به‌مثابه اندیشه، لاجرم (مانند خود اندیشه) جهانی است» (همان، ۱۲).

کمابیش روشن است که از دیدگاه این معماران، آموزش تاریخ معماری جایگاه ویژه‌ای در آموزش معماری نمی‌یابد و فقط به جنبه آگاهی تاریخی از آن بسنده می‌شود. برخی از آنان بر این باورند که از تاریخ نمی‌توان اصول و قواعدی بیرون کشید که همواره سودمند باشند؛ و این امیدی واهی است. برخی دیگر می‌گویند چنین کاری اگر هم شدنی باشد، درست نیست و معماری را از پیشرفت دور می‌دارد. اگر چنین است، پس باید پرسید معماران کهن چگونه برای سده‌های بسیار با حفظ گذشته خود و بر پایه قواعد و الگوهای، معماری را به پیش می‌بردند؟ آن‌ها حتی در گذر زمان، خلاقیت‌هایی را پدیدار ساختند که امروزه با همه پیشرفت علم و فناوری، ما را شگفت‌زده می‌کنند. پاسخی که پیتر کالینز به این پرسش می‌دهد جالب توجه است: «تنها دلیل اینکه چرا معماری قبل از سال‌های ۱۵۰۰ این‌گونه جلوه‌گر شده، این است که معماران آن دوران نسبت به روند تکاملی معماری کاملاً بی‌توجه بودند. هنگامی که [در سده نوزدهم] معماران از روندهای تکاملی در تاریخ آگاهی یافتند؛ معماری آن‌ها همان‌طور ناتوان شد که خود آن‌ها. گویی آن‌ها پس از مطالعه کتابی در خصوص نحوه کارکرد زبان کوچک هنگام بلع، از غذا خوردن به‌طور طبیعی ناتوان شدند... اثرات غیر ارادی حاصل از تاریخ‌نگاری آنچنان قوی بود که معماران نمی‌توانستند خود را از آن مصون دارند» (کالینز ۱۳۷۵، ۱۷۴). به گفته کالینز، گویا هنگامی که معماران بخواهند قواعد گذشته را به کار امروز بگیرند، از امروزشان نیز بازمی‌مانند.

۲.۱. رویکرد سودمندی آموزش تاریخ معماری

پل آلن جانسون دیدگاه‌ها را از دید نسبتی که میان نظریه معماری با تاریخ آن می‌بینند، بر چند دسته تقسیم کرده است. به نوشته او، برخی این دو را وابسته به هم و برخی جدا از هم می‌دانند. دسته‌ای دیگر از پایه، ارزشی برای تاریخ معماری در آموزش معماری نمی‌بینند. لیک از نظر نویسنده، تاریخ با نظریه پیوندی ویژه دارد. با آنکه نمی‌توان جدایی حقیقی میان تاریخ و نظریه یافت، می‌توان آن دو را در تحلیل از هم جدا کرد و به بررسی نسبتشان پرداخت (جانسون ۱۳۸۴، ۶۹). هیزل کانوی می‌نویسد: «پژوهش در تاریخ معماری، همچون هرگونه پژوهش تاریخی دیگر، از نیاز به درک موقعیت کنونی سرچشمه می‌گیرد. این نیاز محصول باوری است که درک موقعیت کنونی را بدون شناخت گذشته ممکن نمی‌داند؛ زیرا به مدد مطالعه گذشته می‌توان دریافت که چگونه به نقطه امروز رسیده‌ایم و چه تصمیم‌ها و انتخاب‌هایی ما را به اینجا رسانده است. مطالعه تاریخ معماری ما را به بررسی و نقد امروز و دیروز وامی‌دارد. فقط با مطالعه گذشته می‌توان عالم امروز را که زاییده آن است، فهمید؛ و فقط با فهم رابطه متقابل امروز و گذشته می‌توان به ساختن آینده‌ای بهتر امیدوار بود» (کانوی و رونیش ۱۳۸۴، ۲۵).

جان ای هنکاک با رویکردی موافق سودمندی تاریخ معماری می‌نویسد: «ما همواره از آثار گذشته متأثریم؛ خواه این واقعیت را تصدیق کنیم یا نکنیم؛ خواه زمانی که بخواهیم چگونگی دریافت این تأثیر را ترسیم کنیم، "گذشته" تنها آن چیزی نیست که ما می‌شناسیم. گذشته چیزی است که از آن به شیوه‌های گوناگون برای ساخت آثار جدید استفاده

می‌کنیم... سنت‌های اصیل، صور فرهنگی‌ای هستند که از نسلی به نسلی، سینه‌به‌سینه انتقال یافته‌اند. این سنت‌ها نمی‌توانند تاریخ باشند؛ زیرا در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون دست‌یافتنی هستند... چنین سنتی کلیدی است که استمرار و اصالت ساختمان‌های این عصر را استوار نگه می‌دارد» (هنکاک ۱۳۸۴، ۸۲). آنتونیادس نیز دربارهٔ ضرورت بررسی تاریخ معماری می‌نویسد: «شکی نیست که فهم تاریخ می‌تواند بینش‌های گرانقدری را به معمار مشتاق اعطا کند... امروزه آموزش معماری به‌ویژه در آمریکا بر خلاقیت معماری از طریق مطالعهٔ تاریخ و پژوهش تخصصی پیشینه‌های تاریخی تأکید می‌ورزد. پژوهش تاریخی آغاز بسیاری از پروژه‌های طراحی را شکل می‌دهد» (آنتونیادس ۱۳۸۰، ج. ۲: ۲۷۳). به‌گفتهٔ مورگن تالر، «هدف تاریخ رساندن اطلاعات مربوط به گذشته است. تاریخ این وظیفه را با شیوه‌ای هدفمند که عبارت از قرار دادن واقعیت‌ها و مصادیق در یک ترتیب زمانی باشد انجام داده است. هدف طراحی معماری، خلق محیطی سودمند و مقبول برای انسان‌هاست... تاریخ به‌عنوان جزء اصلی از دانش مورد نیاز برای خلق آثار معماری شمرده می‌شود. آلدو روسی تاریخ را "مصالح معماری" خوانده است» (بازگویی از زرگر ۱۳۷۵، ۶۰).

اکبر زرگر در نگاهی انتقادی، سه اشکال عمده از محتوای درس تاریخ معماری می‌گیرد: یکی اینکه پاره‌ای از اشکالات برنامه‌های پیش از انقلاب هنوز نیز وجود دارد؛ به‌خصوص ابهامات و پرسش‌هایی که دربارهٔ فایده‌مندی و کاربرد آشنایی با معماری دیگر تمدن‌ها وجود داشت. دوم اینکه در بحث از معماری معاصر هنوز ظاهراً پدیدهٔ معماری مدرن، منحصر به غرب است؛ و در سرزمین‌های دیگر این معنا وجود ندارد. سوم اینکه دوران نسبتاً طولانی و مفصل و غنی معماری پیش از اسلام تقریباً به بوتهٔ فراموشی سپرده شده است (همان، ۵۹). اشکالاتی که زرگر بدان می‌پردازد، به‌راستی جای تأکید و پافشاری دارد؛ و این انتقادات کمابیش به همهٔ دانشکده‌های معماری برمی‌گردد؛ به‌ویژه نادیده گرفتن معماری پیش از اسلام که موجب درک نادرست از معماری پس از اسلام شده و وجه تمایز آن را از دیگر دیدگاه‌ها محدود می‌سازد. به‌گفتهٔ او، آموزش درس تاریخ معماری به‌صورت سنتی، یعنی حفظ ترتیب زمانی از لحاظ محتوایی و همچنین ارائهٔ آن به‌صورت سمینار و داستانی و توصیفی، کاری بی‌فایده است. در دانشکدهٔ معماری اصل، طراحی است؛ و تاریخ نیز می‌باید در خدمت تقویت توان طراحی دانشجو قرار گیرد. درس تاریخ را هرچه بیشتر باید به‌سمت تجربهٔ آن و نه حفظ کردن آن سوق داد (همان، ۶۵). زرگر به‌درستی بر این پافشاری دارد که اگر محتوای درس تاریخ معماری به‌گونه‌ای نباشد که به کار آموزش طراحی بیاید، سودی در تدریس آن نیست. زرگر با اشاره به اهمیت این درس، از هدف آن (و نیز کاربرد آن) می‌نویسد: «هدف از این درس در یک کلام و به‌طور خلاصه تربیت طراح است... تاریخ باید در خدمت طراحی قرار گیرد؛ و اگر قرار باشد چنین شود، جا دارد که هم محتوا و هم روش‌های آن با این منظور متناسب شوند» (همان، ۷۲).

کامبیز نوایی نیز شناخت سادهٔ معماری گذشته را به شناخت عمیق از همهٔ شئون انسانی گذشته بدل کرده، ولی بدین بسنده نمی‌کند و ادامه می‌دهد: «اما این‌ها نیز برای توسل به تاریخ معماری کافی نیست. فایدهٔ [شناخت] آثار تاریخی معماری هنگامی درست فهمیده می‌شود که در عمل و مخصوصاً در عرصهٔ طراحی معماری مطرح و منشأ اثر باشد» (نوایی ۱۳۷۸، ۳۵). نسرین گلیجانی‌مقدم نیز دربارهٔ نیاز معماران به تاریخ از تأثیر آن در توانایی تصمیم‌گیری و ابراز قابلیت‌های واقعی معماری می‌نویسد: «تاریخ، چکیدهٔ تجارب مورد به مورد تاریخی را در خود جمع دارد و چون معمار، واسط انتقال همهٔ ارزش‌ها و قابلیت‌هایی است که معماری گذشته واجد آن است، پس فقط با آگاهی از تاریخ می‌تواند بانی گسترش فرهنگ معماری شود. آشنایی با معماری گذشته، تجربیات گران‌قدر معماری کهن را به تجربهٔ کنونی معمار اضافه می‌کند و قدرت تصمیم‌گیری او را تکامل می‌بخشد و او را قادر می‌سازد تا در زمان خود، قابلیت‌های واقعی معماری را عیان کند» (گلیجانی‌مقدم ۱۳۸۷، ۷۷). برخی دیگر هم به اهمیت تاریخ معماری تأکید کرده و گفته‌اند: «به‌دلیل عدم آگاهی از تاریخ به‌عنوان عنصری هدایت‌کننده، زنده و پایدار، معماران دارای فرهنگی نیستند که قادر باشند معماری را در جایگاه واقعی‌اش قرار دهند. بدون توجه به آثار گذشته، هیچ موضوع جدید و پیش رویی در فرهنگ معماری گسترش نخواهد یافت» (زوی ۱۳۹۷، ۴). به نوشتهٔ حمیدرضا خوبی، «معماران همگی به تاریخ نیاز دارند و خودآگاهانه یا ناخودآگاهانه بدان تعلق خاطر دارند؛ در آن به دنبال پاسخ پرسش‌های خود هستند و همواره به آن بخش

از تاریخ که بیشتر دوست دارند، توجه ویژه می‌کنند. جالب اینجاست که حتی معماران مدرن و پیروان مدرسه باهاوس که ابتدا تمایلی به تاریخ نشان نداده و حتی رأی به حذف تاریخ از مدرسه داده بودند، سرانجام به اهمیت و ضرورت تاریخ معماری گردن نهاده‌اند» (خوبی ۱۳۸۵، ۲۵).

۳.۱ دیدگاه این مقاله

از آنچه گذشت، می‌توان به این نتیجه رسید که آموزش تاریخ معماری سود فراوان دارد. گذشته معماری هرگز نادیده‌گرفتنی نیست؛ آموزش تاریخ معماری نه تنها زیانی برای فرایند آفرینشگری در طراحی معماری ندارد، بلکه می‌تواند و باید این فرایند را بهبود بخشد و مرزهای آفرینشگری را گسترش دهد، اخگرهای تازه‌ای را در فرایند خلاقیت به میان افکند و بُن‌مایه پدید آمدن «پی‌رنگ»‌های تازه در ذهن طراحان شود. این مقاله تلاش می‌کند انگیزه و هدف‌های آموزش تاریخ معماری را با توجه به پافشاری‌هایی که بر سودمندی آن می‌شود، بدین گونه برشمرد:

۱.۳.۱ درک و دریافت بهتر گذشتگان

هدف نخست در بررسی تاریخ معماری «درک بهتر گذشتگان» است. گذشتگان چه بینشی و چه پنداشتی از معماری و سامان‌دهی فضا داشته‌اند؟ آن‌ها چگونه میان اهداف و چگونگی سامان‌دهی فضا در یک ساختمان رابطه‌ای پدید می‌آوردند؟ گذشتگان با چه هدفی، اینچنین ساختمان می‌ساخته‌اند؟ چگونه و با چه باورهایی می‌زیسته‌اند؟

۲.۳.۱ پیوستگی با گذشته

هدف دوم «پیوستگی و حفظ پیوستگی با گذشته» است. هر کسی هنگامی می‌تواند باور کند که کسی بوده که بداند از پیش وجود داشته و این کسی که به زمان اکنون رسیده است، همان تشخیصی را دارد که در گذشته داشته است. هنگامی که کسی گذشته خود را فراموش کند، تشخیص خود را گم می‌کند. گذشته، هویت امروز هر کسی را می‌سازد. هویت معماری گذشته ما هنگامی پیوسته و برجا می‌ماند که مطرح باشد و گاه بتواند پاسخ‌گوی نیازهای ما باشد. لیک این هویت هرگز نمی‌تواند ایستا بماند؛ و نیازی هم ندارد که بر پاسخ‌های گذشته به پرسش‌های امروز پافشاری کند.

۳.۳.۱ گسترش و باروری اندیشه معمارانه

هدف سوم، که پافشاری این نوشته نیز بر همین هدف می‌باشد، گسترش و غنی‌سازی «حافظه بصری» و دستیابی به انبانی از تجربه‌های گذشتگان در امر طراحی معماری است. اینکه گذشتگان چگونه فضاها را کنار هم سامان می‌دادند؟ این فضاها چه کارکردی داشته‌اند؟ آن‌ها از چه اصولی در این باره پیروی می‌کرده‌اند؟ در پس این پیروی، چه نیت‌ها و هدف‌هایی نهفته بوده است؟ این بررسی می‌تواند مستقیماً در کار طراحی معماری که اصلی‌ترین کار معماران شمرده می‌شود، بسیار سودمند باشد.

آنتونیادس نیز بر گسترش و ژرف‌سازی و باروری ذهن معمارانه تأکید دارد و می‌نویسد: «شکی نیست که مطالعه پیشینه‌ها ذخیره تصاویر را در ذهن غنا می‌بخشد. خلاقیت، فرایندی وابسته به فعالیت‌ها و اعمال پیچیده ناخودآگاه آدمی است. اما با اینکه انباشت اطلاعات، تصاویر و درس‌های گذشتگان ممکن است کنشی کاملاً خودآگاه باشد، در زمان پرداختن به خلق اثری مشابه، قوه تصور ذهن را تحریک و تغذیه می‌کنند. ذهن فرد خلاق از طریق فرایند خارق‌العاده "ویرایش"، تمامی اطلاعات مربوط و تمامی تصاویر ذخیره‌شده را گزینش می‌کند و آن‌ها را به‌عنوان مجموعه‌های مرتب‌شده ترکیبات بصری، تصویری یا مفهومی تدوین می‌کند» (آنتونیادس ۱۳۸۰، ج. ۲: ۲۷۲).

هرمان هرتربرگر نیز در کتاب درس‌هایی برای دانشجویان معماری می‌نویسد: «آنچه را ذهن جذب و ضبط می‌کند، به مجموعه ایده‌های ذخیره‌شده در حافظه می‌افزاید؛ نوعی کتابخانه که می‌توانید هر زمان با مسئله‌ای روبه‌رو شدید، بدان مراجعه کنید. بنابراین هرچه بیشتر دیده باشید و تجربه و جذب کرده باشید، نقاط مرجع بیشتری در اختیار خواهید داشت تا شما را در تصمیم‌گیری و جهت‌یابی کمک کند؛ دامنه مرجع شما توسعه می‌یابد» (بازگویی از لاوسون ۱۳۸۴، ۱۳۱). تاریخ معماری جهان گواه است که معماران همواره در بهره‌گیری دوباره از معماری گذشته، گاه به دستاوردهای سودمندی دست یافته‌اند. با توجه به اهداف یادشده می‌توان به چرایی لزوم آموزش تاریخ معماری در رشته معماری پی برد.

۲. چرا آموزش معماری به آموزش تاریخ خود نیازمند است؟

در پاسخ به پرسش دوم، این مقاله بر آن است که آموزش رشته معماری در چهارچوب یک رشته دانشگاهی، نمی تواند جدا از تاریخ معماری آن باشد. به گفته دیگر، تاریخ معماری، خود معماری است، و نه فقط گذشته تاریخی آن. برخلاف دیگر رشته های دانشگاهی که می توانند بی آنکه کاستی پیدا کنند یا آسیب ببینند، جدای از گذشته تاریخی شان پیش روند و به هدف های شان برسند، رشته معماری چنین نیست. معماری با دستاوردهای گذشته خود فهم و درک می شود. این فراورده ها نمی توانند در گذشته بمانند؛ و اگر از آموزش معماری کنار نهاده شوند، آنگاه درک معماری و آموزش آن، ناپخته و ناکارآمد خواهد شد. چرا چنین است؟

از دید این مقاله، دلیل اصلی آن در سیر پیشرفت غیرخطی این رشته است. بسیاری از رشته های علمی روندی خطی در پیشرفت خود می پیمایند؛ مانند علوم تجربی فیزیک و شیمی و زیست شناسی و پزشکی، که موضوع آن ها پدیده های واقعی و طبیعی است. بدین گونه که دانش های تازه در آن ها همواره جای دانش های کهن را می گیرند؛ و هر آگاهی تازه ای که بتواند از آزمون های علمی سربلند بیرون آید، دانش کهن تر را به دست تاریخ آن رشته می سپارد. رشته های علمی امروز دارای دانش سامان یافته ای هستند با آگاهی های سازگار با هم؛ و جایی برای آگاهی های کهنی که ناسازگار با دانش روز باشند، برجا نمی گذارند. آن آگاهی های کهن، از آن به بعد فقط برای کسانی شاید سودمند باشند که با هدف پژوهش در تاریخ دگرگونی های آن رشته سراغ آن ها بروند. ولی رشته هایی هم هستند، مانند برخی علوم انسانی که پیشرفت خطی ندارند. چون موضوع آن ها پدیده های طبیعی نیست و کمتر از آن رشته ها دارای آگاهی های سامان یافته و سازگار با هم می باشند. چون آگاهی های تازه، کمتر می توانند جای آگاهی های پیشین را بگیرند و آن ها را به بایگانی تاریخ بسپارند. درستی و نادرستی آن ها با آن دقتی که در رشته های طبیعی می توان ارزیابی کرد، ناشدنی است و همواره انبوهی از باورها و رویکردهای گاه ناسازگار و نابسامان در این رشته ها مطرح هستند و نمی توان یک معیار علمی تجربی روشن برای ارزیابی درستی همه آن ها به دست داد. شاید از این باب بتوان معماری را با فلسفه و تاریخ آن مقایسه کرد. رشته فلسفه نیز نمی تواند بی آنکه به گذشته تاریخی خود نظر کند پیش برود؛ و نرفته است. هیچ دانشجویی در این رشته نیست که بی نیاز از آموختن تاریخ فلسفه باشد؛ و هرگز آموزش فلسفه بی نیاز از آموزش تاریخ فلسفه نبوده و نخواهد بود. تاریخ فلسفه، همواره بخشی از محتوای رشته فلسفه است. چون هرگز آگاهی های تازه در آن نمی توانند آگاهی های پیشین را از میدان به در کنند. دآوری اردکانی، فیلسوف معاصر، به درستی درباره فلسفه می نویسد: «مسائل فلسفه بر اثر پژوهش فلسفی و افزایش اطلاعات حل نمی شود بلکه در فلسفه اطلاعات موجود به نحوی خاص ترتیب می یابد که موجب رفع سوء تفاهم شود. پس در واقع فلسفه، مجموعه پرسش ها و پاسخ ها نیست و در آن هیچ مسئله ای حل نمی شود. کار فیلسوف به کار پزشک روان شناس شباهت دارد؛ همان طور که درمان بیماری، رفع آن است، فیلسوف هم به رفع مسائل (و نه حل آن ها) می پردازد» (داوری ۱۳۷۸، ۱۵۲).

رویکرد مقاله این است که رشته معماری نیز نمونه ای دیگر است. در رشته معماری، شماری از علوم تجربی و طبیعی و علوم تاریخی و انسانی به همراه برخی مهارت ها آموزش و پرورش داده می شوند تا معمارانی پرورده شوند که به توانایی طراحی معماری دست یافته باشند. هیچ دستاوردی در آموزش طراحی نمی تواند دستاوردهای گذشتگان را به بایگانی بسپرد؛ چون نمی تواند نادرستی آن ها را روشن کند. مهارت ها و روش های طراحی گذشتگان هنوز هم می تواند سودمند باشد؛ چون با هیچ دلیلی نمی توان ادعا کرد که آن روش ها ناکارآمدتر از امروز است یا روش های امروزی بهتر از گذشته است. البته آن بخش از آموزش معماری، مانند فناوری ساختمان، که مصرف کننده علوم طبیعی و تجربی می باشد، همواره در حال پیشرفت خطی خواهد بود و آگاهی های تازه جای آگاهی های کهن را خواهند گرفت؛ و گریزی هم از آن نیست. آموزش معماری مانند آموزش هر دانش کاربردی دیگری، سیری است از مفهوم به مصداق؛ و برای درک و فهم و آموزش آن چاره ای جز پیمودن این راه نیست. این رشته در ذات خود همواره نیازمند بررسی و مطالعه مصادیق خود بوده است. هیچ سبک و شیوه ای در معماری بدون ارجاع به مصادیق آن قابل فهم و تحلیل نیست. به گفته دیگر، برای درک مفاهیم اساسی معماری مانند فضا، کالبد و فرم، نیاز است مصادیق آن ها در آثار معماری جست و جو شوند. پس هنگامی

که از هدف آموزش تاریخ معماری پرسش می‌شود، انگار چنین پرسیده می‌شود که هدف از بررسی نمونه‌ها یا مصادیق این دانش چیست؟ «آگاهی از دانش معماری ملازم با آگاهی از تاریخ آن است؛ چراکه محتوای معماری، مصداق خود را در تاریخ می‌یابد یا نشان می‌دهد. به گفته دیگر، تاریخ معماری بخش جدانشدنی هویت خود معماری است. در واقع، تاریخ معماری گواه آن است که چگونه انسان‌ها مفاهیم تجریدی خود را در کالدهای گوناگون تجسم بخشیده و توانسته‌اند عالم تجرید را با عالم ملموس پیوند دهند. معماری همواره بستر و زمینه‌ساز این انتقال و تحویل بوده است. هدف بنیادی در مطالعه تاریخ معماری کشف و دستیابی به قواعد حاکم بر روند دگرگونی‌ها در گذر زمان است و در پی آن، کشف الگوها و اصول و مفاهیمی که پدیدار می‌شوند و در ورای زمان پابرجا می‌مانند» (رنجبر کرمانی ۱۳۹۶، ۱).

چگونگی طراحی و سامان‌دهی فضایی گذشتگان به چه کار طراحی امروز می‌آید؟ شاید گفته شود با توجه به دگرگونی‌های نو در زندگی امروزی، نیاز به ساختمان‌هایی نو با کارکردهای تازه هست و ساختمان‌های کهن دیگر چندان کارکردی ندارند؛ مگر اینکه خود را با کارکردهای امروزی همراه سازند و تطبیق دهند. پس روش‌های طراحی گذشتگان چگونه می‌تواند امروز هم سودی داشته باشد؟ پاسخ به این پرسش چندان آسان نیست. نخست اینکه اساساً درباره دگرگونی در کارکردها که امروزه به‌ویژه از سوی رویکردهای نوگرایانه (مدرنیستی) بر آن پافشاری می‌شود، باید کمی موشکافی شود. می‌توان پرسید کالبد (form) یک فضا، با کارکرد (function) آن چه رابطه‌ای دارد؟ به گفته دیگر، ویژگی‌های کمی و کیفی یک فضا چگونه تعیین می‌شوند؟ در این باره چهار پرسش بنیادی مطرح می‌شوند که دو تای آن‌ها به کیفیت و دو تای سوم و چهارم به کمیت فضا ربط دارند:

۱. این «کار» در این فضا چگونه انجام می‌شود؟ یا این «کارکرد» چگونه رخ می‌دهد؟

۲. از چه ابزار و وسایلی برای انجام کار بهره برده می‌شود؟

۳. برای انجام این کار، به چه اندازه جا نیاز است؟

۴. آن ابزار و وسایل چه اندازه‌ای دارند؟ و بهره‌گیری از آن‌ها چه اندازه جا می‌گیرد؟

در کار سامان‌دهی فضایی یا طراحی معماری، همه ویژگی‌های یک فضا پس از پاسخ به این چهار پرسش به دست می‌آیند. اساساً همه استانداردهای فضایی در جهان نیز به همین گونه تعیین و تبیین می‌شوند. اکنون می‌توان پرسید نسبت به گذشته، در کدام یک از این پرسش‌ها و تا چه اندازه دگرگونی رخ داده است؟ آیا به‌راستی به همان اندازه که امروزه برخی بر دگرگونی کارکردها و ناکارآمدی فضاهای گذشته پافشاری می‌کنند بوده است؟ اگر به‌درستی توجه شود، دیده می‌شود که چون ویژگی‌های کالبدی انسان‌ها و تن و اندام آن‌ها، نسبت به گذشته چندان دگرگون نشده است، هنوز هم پرسش‌های نخست و سوم مانند گذشته پاسخ داده می‌شوند و بیشتر دگرگونی‌ها تنها در پاسخ به پرسش‌های دوم و چهارم روی داده است. به گفته دیگر، تنها ابزارها و وسایل امروزی دگرگون شده‌اند. وگرنه هنوز هم انسان‌ها مانند گذشتگان به نیازهای مادی و زیستی خود پاسخ می‌دهند، روی پای خود می‌نشینند، دراز می‌کشند و می‌خوانند، با دستانشان می‌خورند، با پاهایشان راه می‌روند و... .

پس می‌توان گفت که بسیاری از نیازهای گیاهی و جانوری (که همانند گیاهان و جانوران است) و کارکردها برای انسان امروز کمابیش به همان گونه پاسخ داده می‌شود که در گذشته داده می‌شد؛ و آنچه امروز روی داده این بوده که بر کارکردهای گذشته افزوده شده است. از همین روست که امروزه نیازمند به فضاهای تازه شده‌ایم؛ یا اینکه کارکردها پیچیده‌تر شده‌اند و جزئیاتی بر آن‌ها افزوده شده است. وانگهی باید یادآوری کرد هنوز کارکردهایی یافت می‌شوند که به دلایلی، چگونگی انجام آن به هیچ رو دگرگون نشده است؛ و شاید هیچگاه نشود. به گفته دیگر، هنوز هم بیشتر انسان‌ها آن‌ها را به همان گونه که گذشتگان انجام می‌دادند، انجام می‌دهند و در آینده هم انجام خواهند داد؛ مانند نیایش کردن و مناسک عبادی. پس از همه این‌ها باید گفت ساختمان‌های کهن اساساً تنها بر پایه یک کارکرد ویژه، طراحی و سامان‌دهی نمی‌شده‌اند، بلکه اهداف بنیادینی در ساخت آن‌ها دنبال می‌شده و از این رو با دگرگونی کارکردها اهمیت خود را از دست نمی‌دادند. شاید برای همین است که هنوز می‌توان بیشتر آن‌ها را باززنده‌سازی کرد و از فضاهای آن‌ها به‌خوبی بهره برد.

۳. روش‌های آموزش تاریخ معماری

در پاسخ به پرسش سوم مقاله، تلاش می‌شود روش سودمند برای آموزش تاریخ معماری پیش کشیده شود. برخی استادان رشته معماری در این باره تلاش‌های سودمندی کرده‌اند که بدان‌ها اشاره می‌شود.

۳.۱. ارزیابی روش‌های دیگران

بر پایه آنچه گذشت، اکنون می‌توان گفت محتوای درس تاریخ معماری چه باید باشد. از دید این نوشته، ارجمندترین ویژگی معماری گذشته، یافتن الگوهای فضایی و الگوهای سامان‌دهی فضایی در آن است و اطلاعات دیگری چون روش‌های ساخت‌وساز، گونه‌های طاق و گنبد و آرایه‌ها و آذین‌ها و ساخت‌مایه‌ها [مصالح] همه در درجات بعدی اهمیت قرار می‌گیرند؛ زیرا بیش از الگوها متأثر از گذر زمان‌اند. بدین گونه نیاز است روشی در آموزش پیش گرفته شود که بتوان این الگوها را یافت و تجزیه و تحلیل کرد. آنتونیادس دربارهٔ رویکرد درست به تاریخ معماری چنین می‌نویسد: «نخست رجوع به الگوهای نخستین (سنتی) تاریخی محلی، دوم رجوع به الگوهای نخستین جهانی، سوم رجوع به دوران تاریخی دور و نزدیک، چهارم پویای کامل و همه‌جانبه پیشینهٔ تاریخی، و پنجم قضاوت انتقادی در انتخاب و نوع سابقهٔ تاریخی» (آنتونیادس ۱۳۸۰، ج. ۲: ۲۸۴). آنتونیادس زیر عنوان «برداشت جامع‌گرا از تاریخ معماری» به تبیین دو روش تحلیلی و ترکیبی می‌پردازد. او بر «جامعیت» در تدوین تأکید می‌ورزد: «جامعیت تاریخی عبارت است از مطالعهٔ تاریخی که امور تحلیلی و ترکیبی را در هم می‌آمیزد؛ ضمن آنکه تلاش می‌کند تا به‌نوعی بازنگری کلی از پارامترهای محسوس و نامحسوس که در ساخت اثر تاریخی دخیل بوده‌اند، دست یابد. بررسی طراح باید شامل این‌ها باشد:

الف. رویکرد تحلیلی

۱. بررسی مستندات پیشینه (پلان‌ها و نماها)؛
۲. بررسی ویژگی‌های منطقه‌ای (اقلیم، مصالح، شگفتی‌های منطقه)؛
۳. بررسی شیوه‌های ساخت‌وساز؛
۴. پیکربندی اجتماعی / فرهنگی اثر (تاریخ، فرهنگ، شیوهٔ زندگی و تمدن در طول آن دورهٔ خاص)؛
۵. جست‌وجوی جنبه‌های مبهم، اساطیری و خارجی؛
۶. پژوهش در باب مفاهیم فضای داخلی و خارجی.

ب. رویکرد ترکیبی

۱. تأویل اثر تاریخی مورد مطالعه با توجه به سوابق مشابه زمانهٔ خودش و نیز با ساختمان‌های مشابه معاصر؛
۲. پیشنهادی فرضی دربارهٔ دامنهٔ مشابهت‌ها یا همانندی‌ها، میان دورهٔ مورد مطالعه و عصر حاضر؛
۳. ارائهٔ تزی با موضوع سنجش اعتبار پذیرش پیشینهٔ اثر به‌عنوان توسعهٔ تاریخ برای راه‌حل‌های نیازهای امروزی» (همان، ج. ۲: ۲۷۷). در روش آنتونیادس با آنکه به اطلاعات پیرامونی در شناخت آثار، بیش از اندازه توجه شده است، پافشاری او بر بهره‌گیری از شناخت اثر به‌عنوان «توسعهٔ تاریخ برای راه‌حل‌های نیازهای امروزی» شایان توجه است. کانوی در نوشتهٔ خود روشی را پیش می‌کشد که می‌تواند به کشف الگوهای معماری بینجامد: «مورخان متأخر معماری در وهلهٔ اول می‌کوشیدند با تحلیل شکل و سبک بناها، معماری دوره‌های مختلف و مناطق گوناگون را از یکدیگر تمیز دهند... مقایسه و تطبیق بناها آن‌هم به‌منظور نشان دادن شباهت‌ها و تفاوت‌هایشان، روشی است که هنوز هم هر دو گروه منتقدان و مورخان به کار می‌برند. این روش وقتی سودمند است که بناهایی با هم مقایسه می‌شوند نکات مشترکی داشته باشند (کانوی و رونیش ۱۳۸۴، ۲۸). کانوی سه روش را در شناسایی آثار گذشته پیش می‌کشد که هر کدام به جنبه‌هایی توجه دارند:

- الف. رویکرد عملی؛ هدف رویکرد عملی آن است که معلوم کند چه چیزی ساخته شده، به چه هنگام برپا شده؛ و به‌وسیلهٔ چه کسی یا کسانی (از قبیل معمار و کارفرما و نظام کارفرمایی) ساخته شده است.
- ب. رویکرد تاریخی؛ که دربارهٔ سبب ساختن بنا و نسبت آن با اوضاع و احوال اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و دینی تحقیق می‌شود.

پ. رویکرد زیباشناسانه؛ که ویژگی‌ها و مشخصه‌های بصری و سبکی بیان می‌شود و طرز تغییر سبک‌ها و علل آن روشن می‌شود. اغلب تاریخ‌های کهن‌تر معماری به دو رویکرد عملی یا زیباشناسانه گرایش داشته‌اند (همان‌جا). دسته‌بندی کانوی را می‌توان برای بررسی و دسته‌بندی نوشته‌هایی که در ایران منتشر شده‌اند نیز به کار برد؛ به‌ویژه از سوی بسیاری از نویسندگان که با زمینه دانش باستان‌شناسی به بررسی می‌پردازند، رویکرد تاریخی و رویکرد عملی کاملاً پیروی می‌شود. ولی آیا چنین رویکردهایی برای کشف رابطه گذشته و آینده (که کانوی هم بر آن تأکید دارد) سودمند است؟

گلیجانی مقدم در نوشته خود به پنج نگرش نسبت به تعاریف و تعابیر تاریخ معماری اشاره می‌کند: «نگرش تاریخی؛ تاریخ معماری همانند سایر تاریخ‌هاست که هدف آن درک و تفسیر گذشته است. نگرش معمارانه؛ این مورخان تاریخ معماری را دریافت ارزش فضایی معماری در دوره‌های مختلف تعریف می‌کنند و تاریخ معماری را بدون در نظر گرفتن فضا، نارسا می‌دانند. نگرش هنرشناسانه؛ معماری را به‌واسطه ابعاد هنری گاه در قالب هنرهای تجسمی مورد مطالعه قرار داده‌اند و دقیقاً از همین مسیر، مهم‌ترین ویژگی معرفی هنرشناسانه تاریخ معماری شکل گرفته است. نگرش تشبیهی؛ به‌واسطه بهره‌آرمانی عارفانه‌ای است که تاریخ برای انسان دارد و وجوه خاطره‌انگیزی که در طبیعت آن است و قابلیت‌های معنایی معماری، که برخی مورخان تعابیر تشبیهی را برای معرفی تاریخ معماری برگزیده‌اند. نگرش باستان‌شناسانه؛ باستان‌شناسی چه در قالب تأمین بخشی از منابع تاریخ‌نگاری هنر و معماری و چه به‌صورت حضور برخی باستان‌شناسان در این حوزه، تأثیر جدی و مهمی بر نگرش و روش‌های حاکم بر مطالعات تاریخ معماری داشته است» (گلیجانی مقدم، ۱۳۸۷، ۳۳-۳۴).

از سوی دیگر، از دید برخی چنین پنداشته شده که هدف از باستان‌شناسی و به‌کارگیری الگوهای فضایی معماری گذشته برای امروز، بازآفرینی روحیه تاریخی در فضاها می‌مدن است؛ «مقصد تمامی جوشش‌ها و کوشش‌ها برای درک و تبیین کیفیت از دست‌رفته گذشته و "آنی" است که در گذشته بوده و اکنون نیست... بسیاری از معماران دوستدار معماری گذشته، این کیفیت را از طریق شناسایی و تحلیل مشخصات هندسی و الگوهای فضایی معماری و شهرسازی گذشته جست‌وجو کرده‌اند؛ و با دسته‌بندی و به‌کارگیری یافته‌های خویش، قواعدی در معماری گذشته، سعی در جاری ساختن روحیه تاریخی در فضاها می‌مدن کرده‌اند. متمرکزترین این جست‌وجوها در طیف‌های مختلف جنبش پست‌مدرن دیده شده است» (سروش ۱۳۸۵، ۷۷). در این نگاه آشکارا، معماری گذشته اصل دانسته شده و پنداشته شده که هر تلاشی برای بازگشت به آن اصل‌ها بوده است؛ لیک بی‌گمان چنین نیست. داوری نویسنده این است که این تلاش‌ها ناموفق بوده است. البته اگر بازآفرینی کیفیت گذشته، هدف شمرده شده باشد، این داوری شاید درست باشد. لیک باید پرسید کدام‌یک از کسانی که این روند را پیش گرفته‌اند، اذعان داشته‌اند که آن هدف را مد نظر داشته‌اند. وانگهی گذشته چه اصلتی دارد که بازآفرینی آن را ارزشمند می‌کند؟

به‌گفته سروش «تکرار مشخصات ظاهری و سبکی سرانجامی بیش از پدیدار کردن کالبدی بی‌جان نخواهد داشت؛ زیرا کیمیای ناب این معماری، روحی است که جامعه و زمانه در فضا دمیده بوده است و درک چگونگی قواعد برپاداشتن نمی‌تواند بی‌واسطه از صورت ظاهر آغاز گردد» (همان، ۷۸). ولی آیا به‌راستی چنین است؟ آیا به‌راستی روحی که کیمیای ناب باشد، وجود دارد که از سوی جامعه و زمانه در فضای گذشته دمیده شده است؟ یا این‌ها پندارپردازی‌های امروزیین ماست که خشنودی روانی به دنبال دارد؟ اگر باور کنیم که هر اثر معماری، تنها و تنها پاسخ‌گوی زمانه و جامعه ویژه‌ای بوده که در آن پدید آمده است، چگونه برای هزاران سال انسان‌ها از الگوهای گذشته در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون به‌خوبی بهره می‌برده‌اند؟ چگونه این تکرار الگوها برایشان ملال‌آور و کالبد بی‌جان نمی‌شده است؟ شاید بتوان دلیل آن را این دانست که تا هنگامی که نیازهای فضای و کالبدی ما انسان‌ها طلب می‌کند، بازهم الگوهای آزمون پس‌داده گذشته به کار خواهند آمد؛ و هیچ سرزنشی بر این تکرار مکررات روا نیست.

کامبیز نوایی در مقاله خود به این می‌پردازد که چگونه می‌توان از ساختمان‌های ارزشمند تاریخی در آموزش طراحی معماری بهره برد؟ او کاربرد آثار را در تمرین‌های فن طراحی و ترسیم فنی و تمرین‌های آشنایی با اشکال و عناصر

کالبدی و تمرین‌های زمینه‌ساز برای فراگیری روش‌های تحلیل و نقد آثار نشان داده و هدف خود را «دستیابی به شیوه‌ای برای بهره‌گیری از آثار برای طراحی معماری» ذکر می‌کند. او بر آن است که این روش‌ها ما را به کشف حقیقت آثار قدیمی تاریخی می‌رساند (نوابی ۱۳۷۸، ۳۸). به گفته نوابی، «انشای معماری را همیشه با این کلمات (عناصر کالبدی) می‌نویسند... در آموزش مباحث پایه معماری، مدرس باید بنا را تجزیه کند. بنا را گاه به شکل، گاه به مصالح، و گاه به اندازه‌ها تقسیم می‌کنند؛ که می‌توان آن‌ها را حروف متشکله بنا خواند. همچنین ممکن است بنا را به پاره‌هایی مانند سقف، کف، دیوار، روزنه، پله و ائانه تقسیم کرد؛ که این پاره‌ها را می‌توان کلمات جمله بنا نامید. حتی می‌توان از این حد فراتر رفت و آن را به پاره‌جملاتی مانند حجم بنا و نما و ورودی تجزیه کرد، که این پاره‌های جدید خود دربرگیرنده پاره‌های پیشین‌اند... درست به همان صورت که فقر واژگانی نویسنده، نگارش را برای وی مشکل می‌کند، دانشجوی معماری تا بر عناصر کالبدی مسلط نگردد در طراحی معماری توفیق نمی‌یابد» (همان، ۴۰). چهار نکته مهم در نوشته نوابی وجود دارد که چهارمی بسیار مهم است.

الف. آن گونه که از نوشته او برمی‌آید، گمان می‌رود برای اینکه به‌راستی بتوان از آثار ارزشمند معماری در آموزش این درس گوناگون بهره گرفت و روش‌های نوابی را به کار بست، باید در نخستین دوره (ترم) آموزشی برای هر دانشجوی تازه‌وارد، مسافرت علمی در نظر گرفت که این آثار را ببیند تا بتواند از آن‌ها برای دروس سال‌های نخست بهره ببرد. ب. به‌خوبی دیده می‌شود که دیدگاه نوابی به آثار معماری، ابزارانگارانه است. هدف اصلی او کشف حقیقت آثار نیست بلکه زمینه‌سازی برای آن است.

پ. همه آن چیزی که در آثار تاریخی برای نوابی شایان توجه است، از جنس کالبد است و چندان توجهی به فضا نمی‌شود. طراحی از عناصر کالبدی، از نقوش، از کاربردی، و مقرنس و... همه از وجوه کالبدی معماری است. آیا تمرین با این وجوه ما را به کشف الگوهای فضایی، و مهم‌تر از آن، الگوهای سامان‌دهی فضایی می‌رساند؟ اگر سال‌ها چنین تمرین‌هایی انجام شوند، آیا می‌توانند برای ما روشن سازند که به چند گونه در معماری سنتی دو فضا به هم ارتباط می‌یافتند؟ یا چگونگی سامان‌دهی فضایی در مدرسه‌های سنتی را روشن سازند؟

ت. نوابی آثار معماری را پیوسته به تاریخ می‌شمرد و فقط برای آن‌ها شأن تاریخی قائل است. او در این ساختمان‌ها چیزی نمی‌یابد که مشمول مرور زمان نشده باشد و به کار طراحی معماری امروز نیز بخورد. هرآنچه هست زمانی دراز بر آن گذشته و اکنون به کاری می‌آید مغایر با آن هدفی که از آغاز برای آن ساخته شده بود. اکنون معماری را در دانشکده‌ها آموزش می‌دهند و می‌توان از آن آثار تمریناتی را برگرفت که به کار آموزش بیاید. و تازه، این تمرین‌ها ما را به کشف حقیقت آن ساختمان‌ها می‌رسانند. این نکته دقیقاً وجه تمایز دیدگاه این نوشته را با نوابی نشان می‌دهد. در ساختمان‌های سنتی ویژگی‌هایی هست که اصلاً مشمول گذر زمان نشده‌اند و بی‌هیچ تأویل و ترجمانی به کار طراحی معماری امروز می‌خورند. این به‌کارگیری هنگامی میسر می‌شود که ما به این ساختمان‌ها نگاه تاریخی، و بدتر از آن باستان‌شناسانه و کهنه، نداشته باشیم.

۲.۳. روش پیشنهادی این مقاله

درباره چگونگی کاربرد معماری گذشته برای معماری معاصر، می‌توان گفت چهار رویکرد تاکنون در میان معماران امروز پدید آمده است:

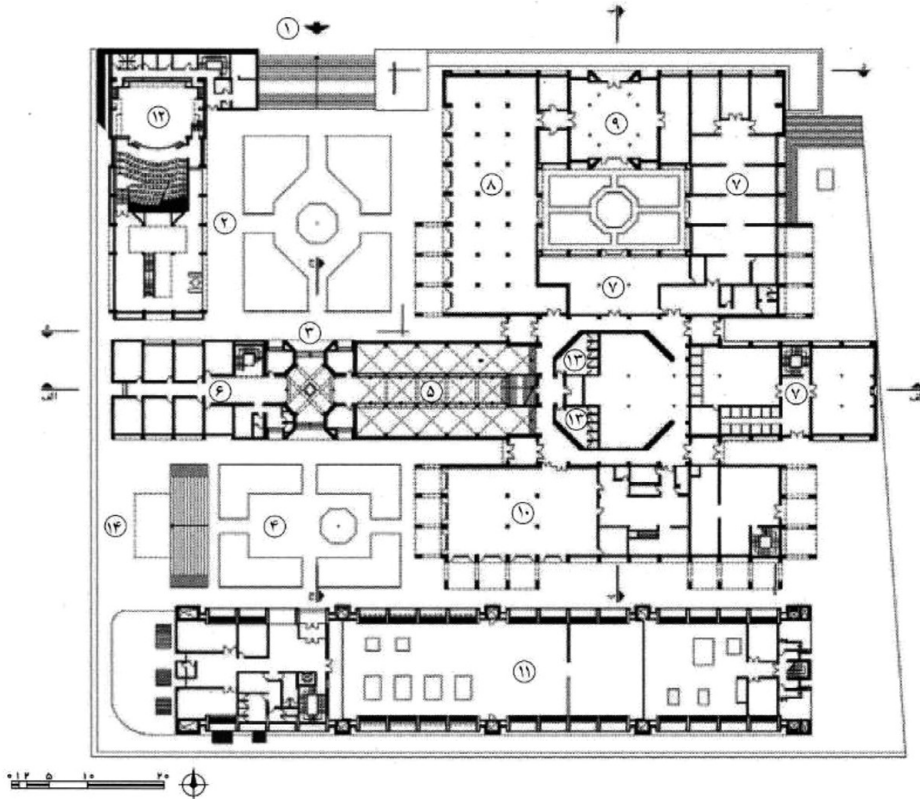
۱. بهره‌گیری از روش ساخت‌وساز معماری گذشته: نمونه چنین رویکردی را می‌توان در کارهای حسن فتحی، معمار گذشته‌گرای مصری یافت. او ساختمان‌هایی را با همکاری مردم یک روستا، به همان شیوه گذشتگان برپا می‌داشت؛ و بسیار هم از سوی مردم پذیرفته می‌شد. در ایران، نادر خلیلی، معمار معاصر تجربه‌هایی این‌گونه را در ساخت گرمابه‌ای برای یک روستا پیگیری کرد. او روش «گلتافتن» را نیز با بهره‌گیری از روش گذشتگان پیش کشیده بود؛ و آن را نیز به انجام رساند.

۲. بهره‌گیری از کالبدها و ریخت‌های معماری گذشته: نمونه این رویکرد به‌ویژه در دهه‌های پس از انقلاب اسلامی بارها رخ نموده است. برای نمونه در ساخت بسیاری از مسجدها و ساختمان‌های دینی از همان کالبدها و ریخت‌های

گذشته، مانند گنبد و منار و سردر و... بهره‌گیری می‌شود. جالب است که فضایی که فضایی که چنین کالبدهایی پدید می‌آورند، از پایه، هیچ گونه همگونی با نمونه‌های گذشته‌شان ندارد. به گفته دیگر، گاه زیر گنبدها هیچ گنبدخانه‌ای نیست؛ مانند گنبد مسجد میدان امام حسین(ع)، کار حسین لرزاده. مناره فقط ریخت منار را دارد و نه پله‌ای دارد و نه گلدسته‌ای.

۳. بهره‌گیری از فضاهای معماری گذشته: نمونه این رویکرد در کارهای برخی معمارانی که در نیم سده اخیر در پی بازیابی معماری سنتی بوده‌اند، یافت می‌شود؛ مانند برخی کارهای هوشنگ سیحون. او در دو آرامگاه خیام و بوعلی سینا، فضای گنبدخانه‌های تکی را که در بسیاری از آرامگاه‌های تک‌گنبدی پس از اسلام دیده می‌شود، بازنمایی کرد. روشن است که این بازنمایی همراه با بهره‌گیری و الهام از کالبد گنبد (مثلاً گنبد قابوس برای آرامگاه بوعلی) بوده است. تفاوت آن با مورد پیشین در همین است که بازنمایی او فقط یک برداشت ظاهری از ریخت و کالبد گنبد نبوده است. او در واقع خود «گنبدخانه» را باززنده‌سازی کرده است. نمونه دیگر، ورزشگاه رفسنجان، کار هادی میرمیران است. او با به‌کارگیری کالبد و فضای یخچال‌های سنتی، به کار کردهایی تازه پاسخ داده است. حتی دیوار بلند یخچال، و بامی شیب‌دار را برای استخر به کار برده که آشکارا یادآور سایه‌سازی دیوار بر روی استخری است که در گذشته، آب در آن یخ می‌بسته است؛ و یخ در سایه دیرتر آب می‌شده است.

۴. بهره‌گیری از شیوه سامان‌دهی فضایی و مفاهیم بنیادی و اصول و هنجارهای معماری گذشته: این رویکرد البته از سه رویکرد پیشین، ژرف‌تر و به همان اندازه ارزنده‌تر است. نمونه‌های فراوانی از کاربرد فضاهای گذشته را می‌توان در معماری معاصر ایران یافت. میانسرای ورودی سازمان میراث فرهنگی، کار حسین امانت، فضای باغچال را زنده کرده است (تصویر ۲). او در کار خود، هشتی، راسته‌بازار، و گنبدخانه روی گرمخانه گرمابه‌های کهن را همراه با گلجام‌های آن دوباره به کار برده است. مسجد دانشگاه شریف، کار مهدی حجت (۱۳۸۴) نیز دارای همه فضاهای



تصویر ۲: الگوی فضایی و سامان‌دهی فضایی در ساختمان سازمان میراث فرهنگی

اصلی مسجدهای سنتی است. در این نمونه‌ها معمار از بهره‌گیری از کالبد و نیز فضای معماری گذشته فراتر می‌رود؛ و به اصول و هنجارهای نهفته در معماری گذشته توجه می‌کند؛ و به همان اندازه گوهر آن معماری را بازمی‌نمایاند. در مسجد دانشگاه شریف، همه فضاهای بازنمایی شده در همان جا و به همان گونه در کنار هم نشسته‌اند که سده‌ها کنار هم بوده‌اند. اصولی چون «قرارگیری فضاهای اصلی روی راستای اصلی، و فضاهای فرعی در دو سوی آن راستا»، «برتری فضا بر کالبد» که از هنجارهای معماری سنتی بوده، دوباره نمود یافته است. همراه آن مفاهیمی چون «سلسله‌مراتب فضایی»، «درون‌گرایی» نیز دوباره در این سامان‌دهی دیده می‌شود (نقره‌کار، رنجبر کرمانی و حمزه‌نژاد ۱۳۹۷، ۵۱).

۱.۲.۳. بازشناسی الگوهای گذشته

از دید این نوشته، بهره‌گیری کارآمد و سودمند از معماری گذشته در رویکرد چهارم رخ می‌نماید؛ و این نوشته بر آن است که اگر آموزش تاریخ معماری در دانشگاه‌ها به سمت‌وسویی پیش رود که این رویکرد را پی بگیرد، آنگاه می‌توان دستاوردهای ارزشمندی از آن انتظار داشت. دو مفهوم بنیادی در این رویکرد، «الگوی فضایی» و «الگوی سامان‌دهی فضایی» هستند که نیاز است چگونگی پدیدار شدن آن‌ها در معماری گذشته کمی شکافته شود. واژه Pattern به معانی الگو، مدل، انگاره، شکل و نمونه، قالب، طرح، منوال و نقش در نظر گرفته شده است (شاپان فر ۱۳۷۷، ۷۹). این واژه در معانی متعددی به کار رفته است. در تعریفی ساده از الگو می‌توان گفت الگو یا مدل، نمایش نظری و ساده‌شده از جهان واقعی است (سورین و تانکارد ۱۳۸۶، ۶۵). اصطلاح الگو را انسان‌شناسان دست‌کم از سال ۱۸۷۱ م به مفهومی چندجانبه به کار برده‌اند. این کاربرد آزاد تاکنون ادامه دارد. بر همین مینا از الگو، گاه در توجه به کیفیت‌های رفتاری، الگوهای آرمانی و رفتاری و گاه در توجه به اصول فرهنگ‌ها یاد شده است (گولد و دیگران ۱۳۷۶، ۹۱). گی‌روشه^۷ معتقد است که توسل به الگو در همه علوم ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا ذهن انسان، توانایی درک کامل یک واقعیت، در کلیت و پویایی آن را ندارد، پس برای آنکه بتوان از یک واقعیت پیچیده، سخن گفت و آن را به اجزا و عناصر متشکله‌اش تجزیه کرد، قیاس صورت می‌گیرد؛ این قیاس، میان جامعه پیچیده با اشیاء و موجودات ساده و شناخته‌شده‌تر انجام می‌گیرد که به‌اصطلاح به آن‌ها الگو اطلاق می‌شود (توسلی ۱۳۶۹، ۱۶۳).

«الگوی هندسی-فضایی» مقوله‌ای واسط و میانجی میان معنا و فضای شکل‌یافته و خلق‌شده از سوی معمار است؛ یک انگاره کلی که توانایی انتقال اندیشه و مفهومی را دارد که گاه روشن و گاه نهفته است؛ پلی میان عالم معنا با ماده و طبیعت که آن دو را با کالبد تعیین‌یافته به یکدیگر پیوند می‌زند؛ در عین اینکه خاستگاهی انتزاعی دارد، ولی در طبیعت سه‌بعدی ملموس پدیدار می‌شود و انسان‌ها را به رمزگشایی فرامی‌خواند. تاریخ معماری همواره همراه با الگوپردازی بوده است. این الگوها که سامان‌دهی فضا بر پایه آن‌ها انجام می‌شده، گاه همراه با دگرگونی‌های فکری، فرهنگی یا اجتماعی دگرگون می‌شدند و جای خود را به الگوهای تازه‌تری می‌دادند و گاه در برابر همه آن‌ها دوام می‌آوردند و پیوسته به کار می‌رفتند. در بررسی تاریخ الگوپردازی در جهان هنر و معماری، الگوهایی یافت می‌شوند که در گذر زمان کمتر دگرگون شده و تجربه‌های پیوسته درباره آن‌ها، آن‌ها را بدل به «سنت‌های معماری» کرده است؛ سنت‌هایی که دیگر زمان بر آن‌ها نمی‌گذشته و ورای زمان‌ها زندگی می‌کردند. به نظر لوی اشتراوس^۸، الگو باید دارای سه خصوصیت عمده باشد: ۱. ساخت مشخصات یک نظام را نمایش می‌دهد و از عناصر متعددی تشکیل یافته که تغییر در هر یک از این عناصر، باعث تغییر در سایر اجزا می‌شود.

۲. برای هر الگوی مفروضی باید امکان ترتیب دادن سلسله‌تغییراتی باشد که منتج به گروهی از الگوهای همان نوع شود.

بدین ترتیب خصوصیات بالا امکان این پیش‌بینی را به ما می‌دهد که بدانیم هرگاه یک یا چند عنصر الگو دچار تغییرات مشخصی شوند، الگو چگونه واکنش نشان خواهد داد.

۳. الگو باید چنان ساخته شود که بلافاصله تمام پدیده‌های مشاهده‌شده را قابل فهم سازد. از سوی دیگر، تعریف الگوها باید صریح و جامع باشد تا عملیات ریاضی روی آن‌ها امکان‌پذیر شود؛ ساخت الگوها نیز به هیچ وجه نباید پیچیده باشد (همان، ۱۴۲).

الف. تعریف الگوی فضایی: زندگی، روح و شخصیت هر فضا علاوه بر محیط کالبدی به الگوی رخدادهایی بستگی دارد که در آن رخ می‌دهد. فرهنگ از طریق الگوهای مکانی- رفتاری صیانت می‌شود و زنده می‌ماند (الکساندر ۱۳۸۶، ۹۵). الگوی فضایی به مجموعه‌ای از ویژگی‌های کالبدی (ریخت و اندازه ویژه) مربوط به فضا گفته می‌شود که به آن هویت خاصی می‌بخشد. چون چنین فضایی در گذر زمان و در پهنه مکان، در نمونه‌های فراوانی کاربرد می‌یابد، نام «الگو» بر آن نهاده می‌شود. برای نمونه، «گنبدخانه» یعنی فضایی که فقط با یک گنبد پوشیده شده و نمونه‌ای است از یک الگوی فضایی که گاه به‌گونه تکی و گاه در ترکیب با فضاهای دیگر به کار برده می‌شود؛ و همه آن‌ها دارای مجموعه‌ای از ویژگی‌های کالبدی فضایی همسان هستند. یک «سُتاوند» [ایوان ستون‌دار]، یک ایوان، یک تالار (اتاق کشیده)، یک هشتی، یک «میانسرا» (حیاط مرکزی)، همگی نمونه‌هایی از الگوی فضایی هستند. می‌توان الگوهای فضایی را به واژگانی تشبیه کرد که از ترکیب آن‌ها «شعر فضا» سروده می‌شود (رنجبر کرمانی ۱۳۹۶، ۲۴).

ب. تعریف الگوی سامان‌دهی فضایی: سامان‌دهی به مفهوم سروسامان دادن و به نظم درآوردن ساختاری و کارکردی اجزای یک سیستم، به‌گونه‌ای است که بهبود عمومی آن سیستم را در پی داشته باشد. واژه سامان‌دهی در ادبیات برنامه‌ریزی شهری و معماری، بیشتر دارای مفهوم و ابعاد فیزیکی- کالبدی است (کمانرودی ۱۳۸۵، ۱۱۷). سامان‌دهی یعنی بتوان ضمن حفظ و نگهداری بافت موجود با حداقل هزینه و کمترین تخریب، ناموزونی‌ها و نارسایی‌های موجود را برطرف کرد (اطهاری ۱۳۷۹، ۵۱). آنچه روشن است اینکه زندگی انسان و هر کاری که انسان انجام می‌دهد، چون در یک فضا روی می‌دهد، جنبه فضایی نیز دارد. دلبستگی انسان به فضا از ریشه‌های ژرفی برخوردار است (مدنی‌پور ۱۳۹۲، ۷۸). به عقیده هیلبر باید تعریفی مستقل از فضا ارائه داد؛ تعریفی که درباره کاربرد فضا یا تصور فضا نباشد؛ و با آن را در یک دیدگاه دکارتی به پس‌زمینه انتزاعی انسان و اشیاء تقلیل ندهد. فضاست که روابط را تعریف می‌کند. سامان‌دهی فضایی رابطه تنگاتنگی با نحوه چیدمان و پراکندگی نقاط گرهی (مقصدها)، محورها و سطوح عملکردی از یکسو و الگوهای رشد و توسعه در ابعاد اقتصادی- اجتماعی از سوی دیگر دارد؛ پرداختن به چنین الگویی در حقیقت منجر به تعادل‌بخشی و سامان‌پذیری در فرایند طراحی خواهد شد (ابراهیم‌زاده ۱۳۸۶، ۳۶)؛ «الگوی سامان‌دهی فضایی»، الگویی در طراحی معماری است که از سامان‌دهی و چیدمان دو یا چند الگوی فضایی، در کنار هم پدید می‌آید؛ و ساختمان‌های مهم معماری ایران بر همین پایه، شناسایی و شناسنامه‌دار می‌شوند. مسجدها، مدرسه‌ها، خانه‌ها، گرمابه‌ها و... همه بر پایه چگونگی سامان‌دهی فضایی خود با شناسایی و دسته‌بندی می‌شوند. یکی از نمونه‌های ارجمند الگوی سامان‌دهی فضایی در معماری گذشته ایران، «میانسرای چهارایوانی» است که در پس هر ایوان، یک گنبدخانه یا شبستان ستون‌دار جای دارد، که در بسیاری از ساختمان‌ها با کاربری‌های گوناگون به کار رفته است.

برای نمونه به یکی از الگوهای نیرومند و دیرپای معماری سنتی ایران اشاره می‌شود که بیش از سه هزار سال در این سرزمین پاییده است. از این الگوی سامان‌دهی فضایی بارها در ساختمان‌های دینی، کوشک باغ‌ها و برخی آرامگاه‌ها بهره‌گیری شده است؛ که نگارنده آن را «الگوی فضای میانی» نامیده است؛ و در مقاله‌ای جداگانه به تفصیل بدان پرداخته است (رنجبر کرمانی ۱۳۹۶، ۳۱).

۲.۲.۳. آموزش بر پایه الگوها

با آنکه سال‌ها از انقلاب فرهنگی و دگرگونی در محتوای درس‌های دانشگاهی می‌گذرد، محتوای درس تاریخ معماری در گذر زمان چندان دگرگونی نپذیرفته و از مرز انتقال اطلاعات تاریخی فراتر نرفته است. همه کتاب‌های فارسی ترجمه‌شده یا تألیف‌شده هم که عنوان تاریخ معماری دارند، کمابیش پر هستند از اطلاعاتی توصیفی درباره زمینه‌های تاریخی و اجتماعی ساخت ساختمان‌ها، و سپس روش‌های ساختمان‌سازی و ویژگی‌های بنایی و سازه و آرایه‌ها؛ و کمتر کتابی فراتر از این رفته است. تا آنجا که نگارنده جست‌وجو و مطالعه کرده، نمونه‌های اندکی از کتاب‌های پیش از انقلاب دارای تحلیل‌های سودمندی است؛ مانند کتاب سیزده‌جلدی سیری در هنر ایران، نوشته آرتور ایهام پوپ و همسرش فیلیس اکرم، که فقط در سه جلد اول و دوم و سوم آن به معماری پرداخته می‌شود و دیگر مجلدات آن به هنرهای دیگر پرداخته شده است. پوپ در کتاب معماری ایرانی خود، در جاهایی سراغ چگونگی سامان‌دهی فضا و نحوه

طراحی معماری رفته است. او که شیفته طراحی کاروانسراها شده، در فصلی جدا به طراحی معماری آن‌ها پرداخته است. استاد پیرنیا در سبک‌شناسی معماری ایرانی گهگاه در گفته‌های خود به طراحی ساختمان می‌پردازد؛ مانند هنگامی که درباره معماری کاخ سروستان و چگونگی جانمایی فضاها در کنار هم و روابط فضایی آن‌ها سخن می‌گوید (پیرنیا ۱۳۸۱، ۱۲۲). یا هنگامی که از «رون» و «پنام» همچون اصول طراحی معماری نام می‌برد (همو ۱۳۷۸): لیکن دغدغه او بیشتر آموزش مهارت «بنایی» و «ساختمان‌سازی» گذشتگان بوده است تا طراحی. در این روند، شایسته است از کتاب‌هایی یاد شود که با نگاه به معماری گذشته، به‌درستی به چگونگی طراحی معماری گذشتگان توجه کرده و دست از بررسی چگونگی ساخت و سازه و انواع آرایه‌ها برداشته‌اند. این نوشته مجال آن ندارد که به نقد کتاب‌های تاریخ معماری بپردازد. لیک باید از دو کتاب ارجمند یاد کند که پس از انقلاب پدید آمده و نویسندگان سراغ پژوهش در سامان‌دهی فضا و چگونگی طراحی معماری رفته‌اند. نخست کتاب ارزش‌های پایدار در معماری از تقی رامرد و علی‌اکبر صارمی (۱۳۷۶) و دوم، نقد آثاری از معماری معاصر از مهندسین مشاور نقش (۱۳۸۶). گرچه مقالات خوبی نیز تاکنون منتشر شده که دسته‌گرفته تلاش‌هایی را انجام داده‌اند.

بر پایه آنچه گذشت، می‌توان گفت یکی از هدف‌های ارزشمند شناخت گذشته معماری کشف الگوهای فضایی و الگوهای سامان‌دهی فضایی گذشته می‌تواند باشد. با توجه به روش‌های پیشنهادی آنتونیادس، کانوی، نوایی و... نکات فراموش شده‌ای به دست آمد که مشمول گذر زمان نبوده‌اند؛ و آن نکات، درک فضایی آثار گذشته و کشف الگوهای سامان‌دهنده در آن ساختمان‌هاست.

در یک نگاه پسینی به محتوای نوشته‌ها و پژوهش‌ها در باب تاریخ معماری می‌توان چند بخش زیر را از هم جدا کرد:

۱. آگاهی‌ها و گزاره‌های توصیفی و تحلیلی در باب زمینه‌های پدیدار شدن معماری (زمینه‌های تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، و موقعیت سرزمینی آثار)؛
۲. آگاهی‌هایی درباره چگونگی ساخت (سازندگان، بنایان و دست‌اندرکاران، ویژگی‌های سازه‌ای و جزئیات ساختمانی، ویژگی‌های آرایه‌ای، تزیینات، ساخت‌مایه‌های به‌کاررفته)؛
۳. آگاهی‌هایی درباره چگونگی طراحی معماری، و سامان‌دهی فضایی، بازشناسی فضاها، و روابط میان آن‌ها، نماها و کالبدها و احجام و...

اگر این آگاهی‌ها مورد تحلیل و سپس تبیین قرار گیرند، می‌تواند دانش‌هایی را که در طراحی معماری گذشته به کار گرفته می‌شده آشکار کنند؛ این دانش‌ها این‌ها هستند:

الف. بازشناسی واحدهای اندازه‌گیری در گذشته، و چگونگی کاربرد آن‌ها در طراحی، و در پیاده کردن طرح؛
 ب. پیمون‌بندی و چگونگی کاربرد انواع پیمون‌های طولی، سطحی و حجمی در معماری گذشته ایران و جهان و معاصر؛
 پ. چگونگی کاربرد هندسه و تناسبیات در ته‌زنگ ساختمان‌ها و در نماهای درونی و بیرونی.
 پیشنهاد این مقاله به‌روشنی آن است که بخش اصلی محتوای آموزش تاریخ معماری، ایران و جهان و معاصر، پیرامون بخش سوم آگاهی‌ها باشد؛ که همه آن در راستای بازشناسی طراحی معماری در گذشته است. بخش اندک زمان درس تاریخ می‌تواند درباره ساختار و سازه و روش‌های ساخت‌وساز گذشته، و نیز آرایه‌بندی‌ها و آذین‌های معماری در نظر گرفته شود؛ و بیشتر مباحث آن می‌تواند به درس سه‌واحدی «آشنایی با اصول حفاظت و مرمت» منتقل شود؛ که از درس‌هایی است که در برنامه تازه مصوب واحدهای درسی لحاظ شده است؛ زیرا آن مباحث، با کار نظری و عملی این درس بیشتر سازگاری دارند.

روندی که برای بازشناسی طراحی معماری گذشته پیشنهاد می‌شود، دارای گام‌های زیر است:

۱. شناسایی و تحلیل همه نمونه‌های برجای‌مانده از یک دوره زمانی و گستره مکانی؛
۲. بازشناسی ویژگی‌های کمی و کیفی متشابه در کالبدها و فضاها، و چگونگی سامان‌دهی فضاها؛
۳. دسته‌بندی کارکردی ساختمان‌های گذشته، مقایسه فراگیر نمونه‌ها با هم، کشف فضاها با کارکرد یکسان، و روابط متشابه میان فضاها در نمونه‌ها؛

۴. دسته‌بندی فضاها و کشف الگوهای فضایی، کشف روابط میان آن الگوها و دست‌یابی به الگوهای سامان‌دهی فضایی. امروزه در دانشکده‌ها دروس طراحی معماری با محوریت پاسخ به کارکردهای امروزی چون آموزشی، مذهبی، مهمانسرا یا خانه پیش برده می‌شود. روشن است که برخی کارکردها پیشینه‌ای در گذشته می‌یابند و برخی هم نمی‌یابند. توجه ویژه به چگونگی سامان‌دهی فضایی الگوهای گذشته، راه‌حل‌های فراوانی را پیش می‌کشد که مایه راه افتادن دانشجو می‌شود. اینکه دانشجو دریابد تهرنگ بیشتر مهمانسراها و هتل‌های امروزی چندان تفاوتی با تهرنگ مهمانسرای جنوب مجموعه تخت‌جمشید نکرده (که گاهی به نادرست حرمسرا نامیده می‌شود)، می‌تواند به او در یافتن پاسخی بهتر یاری رساند. هنوز می‌توان تهرنگ مسجدهای معاصر در همه کشورهای مسلمان‌نشین و از جمله ایران را در چهار الگوی بنیادی سامان‌دهی مسجدهای کهن ایرانی گنجانده و نشان داد آن الگوها هنوز زنده‌اند. در طرح خانه‌ها یا فضاهای آموزشی، هنوز تهرنگ خانه‌ها و مدرسه‌های سنتی در شمار کارآمدترین الگوها هستند و از سوی معماران جهان و نیز ایرانی به کار گرفته می‌شوند. محتوای آموزش تاریخ معماری می‌تواند سنجش و قیاس ویژگی‌های همانند الگوهای معماری گذشته و امروز، در قالب‌های کمی پیمون و هندسه و تناسبات، و در قالب‌های کیفی الگوهای فضایی و الگوهای سامان‌دهی فضایی باشد.

نتیجه

هدف این مقاله، بهبود کارایی روش آموزش تاریخ معماری برای دروس طراحی معماری بود و تلاش کرد روشی را پیش بکشد که در آن نمونه‌ها و آثار معماری گذشته همچون سرمشق و الگوهایی برای ورزیدگی و مهارت طراحی کاربرد یابد. زمینه‌سازی برای مطرح کردن این پیشنهاد این بود که امروزه شیوه آموزش دانشگاهی رشته معماری، به‌درستی با محوریت درس طراحی معماری برنامه‌ریزی شده است. اما تاکنون آموزه‌های تاریخ معماری جایگاه درخور و سودمندی در این درس نیافته‌اند. دو پرسش فرعی مقاله، یکی این بود که جایگاه و هدف آموزش تاریخ معماری بازخوانی شود؛ و پس از تحلیل پاسخ‌های اندیشمندان و استادان این درس، نشان داده شد که نمی‌توان آموزش معماری را بدون توجه به تاریخ آن پیش برد. الگوهای گذشته نه تنها مانعی برای انگیزه آفرینندگی و خلاقیت در طراحی نیستند، بلکه می‌توانند در فرایندی واگرا گزینه‌های گونه‌گونی پیش بکشند و مایه غنا و باروری ذهن معمارانه شوند.

پرسش دوم این بود که چرا رشته معماری همواره به پژوهش در تاریخ خود نیازمند است. در پاسخ روشن شد که چون این رشته برخلاف بسیاری از رشته‌های دیگر مهندسی دانشگاهی در فرایندی غیرخطی و مارپیچ پیش می‌رود، پیشرفت آن همانند رشته‌های علمی و تجربی در یافتن پاسخ‌های روشن و مطلق برای پرسش‌های روشن نیست و فقط به بهبود پاسخ‌ها دست می‌یابد و راه‌حل‌های بهتر و ارجح، جایگزین راه‌حل‌های کهن‌تر نمی‌شوند. رشته معماری با رشته فلسفه قیاس شد که آن نیز نمی‌تواند بی‌آنکه به گذشته تاریخی خود نظر کند، پیش برود.

پرسش بنیادی درباره روش آموزش تاریخ معماری با رویکرد سودمند بودن آن برای درس طراحی بود. پس از گذری کوتاه به نمونه‌های ارزشمند طراحی معماری معاصر ایران، روشن شد که چهار رویکرد در میان معمارانی که به گذشته توجه دارند یافت می‌شود: یکی بهره‌گیری از روش ساخت‌وساز معماری گذشته، دوم بهره‌گیری از کالبدها و ریخت‌های معماری گذشته، و سوم بهره‌گیری از فضاهای معماری گذشته، و چهارم بهره‌گیری از شیوه سامان‌دهی فضایی و مفاهیم بنیادی و اصول و هنجارهای معماری گذشته. این مقاله با پافشاری بر رویکرد چهارم، و کنار نهادن سه رویکرد دیگر، آموزش تاریخ بر پایه پژوهش در «الگوهای فضایی» و «الگوهای سامان‌دهی فضایی» را پیش کشید و به بازخوانی تعریف آن‌ها پرداخت. امروزه محتوای درس تاریخ معماری بیشتر به زمینه‌های تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آثار، ویژگی‌های سازه‌ای و ویژگی‌های آرایه‌ای، و ساخت‌مایه‌های به‌کاررفته می‌پردازد و کمتر به آگاهی‌هایی درباره چگونگی طراحی معماری، و سامان‌دهی فضایی، بازشناسی فضاها، و روابط میان آن‌ها، نماها و کالبدها پرداخته می‌شود. روش آموزشی که مقاله پیشنهاد می‌کند درگذشتن از این اطلاعات و واگذار کردن آن‌ها به درس دیگری چون «آشنایی با اصول حفاظت و مرمت» است؛ و پافشاری بر آموزش دانش‌ها و مهارت‌هایی است که به‌ویژه در طراحی معماری

گذشته به کار گرفته می‌شده، که این‌ها هستند: یکی بازنمایی واحدهای اندازه‌گیری در گذشته، و چگونگی کاربرد آن‌ها در طراحی، دوم شیوه‌های کاربرد انواع پیمون‌های طولی، سطحی و حجمی، و سوم شیوه‌های کاربرد هندسه و تناسب در تهرنگ ساختمان‌ها و در نماهای درونی و بیرونی آن‌ها. در این روند نیاز است نخست نمونه‌های برجای‌مانده از سه بابت پیمون و هندسه و تناسب شناسایی و تحلیل شوند؛ سپس به ویژگی‌های کمی و کیفی همانند در کالدها و فضاها، و چگونگی سامان‌دهی فضاها، و کشف فضاها با کارکرد یکسان، و روابط متشابه میان فضاها پرداخته شود تا انواع الگوهای فضایی، و نیز الگوهای سامان‌دهی فضایی در نمونه‌ها و آثار گذشته ایران و جهان و معاصر بازخوانی شوند. این الگوها می‌توانند سرمشق برای دروس طراحی معماری، در سطوح مختلف آن، و به فراخور کارکردهای امروزی باشند.

پی‌نوشت‌ها

1. Spatial Pattern
2. The Pattern of Spatial Arrangement
3. Prologue for a History, Theory and Future of Patterns of Architecture and Spatial Design
4. The Place and the Importance of History Learning on Architectural Education
5. The Role of History in Architectural Education
6. Space as Configuration: Patterns of Space
7. Guy Rocher
8. Claude Levi-Strauss: 1908-2009

منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی. ۱۳۸۶. مدل تحلیلی در سامان‌دهی فضاهای ناحیه‌ای؛ مورد: ناحیه سنگان خاش. فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی ۵۹ (۲): ۵۳-۳۵.
- اطهری، کمال. ۱۳۷۹. حاشیه‌نشینی در ایران. فصلنامه مدیریت شهری ۳۱ (۲): ۵۵-۳۵.
- افشارنادری، کامران. ۱۳۷۷. فضای معماری و فضای زندگی. معمار ۲۹ (۲): ۴۳-۳۹.
- الکساندر، کریستوفر. ۱۳۸۶. زبان الگو. ترجمه رضا کربلایی نوری. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- _____ . ۱۳۹۶. معماری و راز جاودانگی: راه بی‌زمان ساختن. ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- آنتونیادس، آنتونی سی. ۱۳۸۰. بوطیقای معماری. ترجمه احمدرضا آبی. تهران: سروش.
- بیته آیدنلو، حامد. ۱۳۹۷. تدوین برنامه دروس تاریخ معماری ایران برای دانشکده‌های معماری. رساله دکتری معماری، دانشگاه هنر. استاد راهنما: نادیه ایمانی.
- پوپ، آرتور اپهام. ۱۳۸۲. معماری ایران. ترجمه غلامحسین صدری افشاری. تهران: اختران کتاب.
- پیرنیا، محمدکریم. ۱۳۸۱. سبک‌شناسی معماری ایران. تألیف غلامحسین معاریان. تهران: نشر معمار.
- _____ . ۱۳۷۸. آشنایی با معماری اسلامی ایران. تألیف غلامحسین معاریان و علی محمد رنجبر کرمانی. تهران: سروش دانش.
- توسلی، غلامعباس. ۱۳۶۹. نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: سمت.
- جانسون، پل آلن. ۱۳۸۴. نسبت نظریه معماری با تاریخ. ترجمه حمیدرضا خوبی. گلستان هنر ۲۱ (۱): ۷۳-۶۹.
- جنکز، چارلز. ۱۳۷۴. پست‌مدرنیسم چیست؟. ترجمه فرهاد مرتضایی. تهران: کلهر.
- جودت، محمدرضا. ۱۳۷۷. یادداشت سردبیر. معماری و شهرسازی ۴۲ (۳): ۹-۴.
- حجت، مهدی. ۱۳۸۴. تاریخ هنر و وضع کنونی آن در ایران از منظر اهل نظر. گلستان هنر ۲۰ (۱): ۳۵-۸.
- حقیر، سعید، و یلدا شوهانی‌زاد. ۱۳۹۱. بازاندیشی در آموزش درس «آشنایی با معماری معاصر». هنرهای زیبا ۱۷ (۳): ۸۰-۷۱.
- خوبی، حمیدرضا. ۱۳۸۵. چستی تاریخ معماری و جایگاه آن در فهم و ایجاد آثار معماری. گلستان هنر ۱۷ (۶): ۲۷-۲۰.

- داوری اردکانی، رضا. ۱۳۷۸. ویتگشتاین، متفکر زبان. نامه فرهنگ ۳۴ (۱): ۱۴۴-۱۵۳.
- رادمدرد، تقی، و علی اکبر صارمی. ۱۳۷۶. ارزش‌های پایدار در معماری ایران. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- رنجبر کرمانی، علی محمد، و امیر ملکی. ۱۳۹۶. بازخوانی الگوی «فضای میانی» در معماری ایران زمین. مطالعات معماری ایران ۱۱ (۱): ۲۳-۴۱.
- زرگر، اکبر. ۱۳۷۵. جایگاه درس تاریخ در آموزش معماری. مجموعه مقالات کنگره بزم ۱۳۷۴. ۱۹ (۴): ۴۰-۷۲.
- زومتور، پیتر. ۱۳۹۷. معماری اندیشی. ترجمه علیرضا شلوبری. تهران: حرفه هنرمند.
- زومتور، پیتر، و ماری لندینگ. ۱۳۹۷. احساسی از تاریخ. ترجمه مرتضی نیک‌فطرت و نیما کیوانی. تهران: فکرنو.
- زوی، برونو. ۱۳۹۷. چگونه به معماری بنگریم؟. ترجمه فریده گرمان. تهران: شهیدی.
- سروش، مهرنوش. ۱۳۸۵. بازاندیشی در شیوه فهم تاریخ معماری. گلستان هنر ۱۵ (۶): ۷۶-۸۰.
- سورین، ورنر، و جیمز تانکارد. ۱۳۸۶. نظریه‌های ارتباطات. ترجمه علیرضا دهقان. تهران: دانشگاه تهران.
- شایان‌مهر، علیرضا. ۱۳۷۷. دایره‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی. تهران: کیهان.
- شریعت‌زاده، یوسف. ۱۳۷۴. اعتدال میان سنت و نوآوری. آبادی ۱۵ (۵): ۶۴-۶۷.
- علائی، علی. ۱۳۸۵. نگاهی به آموزش تاریخ معماری در جهان ۱ و ۲. گلستان هنر ۱۷ (۶): ۲۸-۴۵ و ۷۶-۸۰.
- قیومی بیدهندی، مهرداد. ۱۳۹۱. درآمدی بر تاریخ ذهنیت عامه در معماری ایران. مطالعات معماری ایران ۱۵ (۲): ۲۵-۳۵.
- کالینز، پیتر. ۱۳۷۵. دگرگونی آرمان‌ها در معماری مدرن. ترجمه حسین حسن‌پور. تهران: نشر قطره.
- کانوی، هیزل، و راونن رونیش. ۱۳۸۴. تاریخ معماری چیست؟. ترجمه حمیدرضا خوبی. گلستان هنر ۱۰ (۲): ۲۴-۳۶.
- کمانرودی، موسی. ۱۳۸۵. تحولات فضایی کاربری‌های مسکونی و فضای سبز شهر تهران در دهه ۱۳۷۰. فصلنامه شهرسازی و معماری آبادی ۱۶ (۵۰): ۱۱۵-۱۲۱.
- گروت، لیندا، و دیوید وانگ. ۱۳۹۶. روش‌های تحقیق در معماری. ترجمه علیرضا عینی‌فر. تهران: دانشگاه تهران.
- گلیجانی‌مقدم، نسرين. ۱۳۸۷. تاریخ‌شناسی معماری ایران. تهران: دانشگاه تهران.
- گولد، جولیس و دیگران. ۱۳۷۶. فرهنگ علوم اجتماعی. گروه مترجمان. تهران: مازیار.
- لایسون، برایان. ۱۳۸۴. طراحان چگونه می‌اندیشند؟. ترجمه حمید ندیمی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- مدنی‌پور، علی. ۱۳۹۲. طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرایندی اجتماعی-مکانی. ترجمه فرهاد مرتضایی. تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- معاریان، غلامحسین. ۱۳۹۳. مبنای طراحی معماری. تهران: نغمه نواندیش.
- مهندسین مشاور نقش. ۱۳۸۶. نقد آثاری از معماری معاصر ایران. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- نقره‌کار، عبدالحمید، علی محمد رنجبر کرمانی، و مهدی حمزه‌نژاد. ۱۳۹۷. تبیین معماری و شهرسازی مبتنی بر هویت اسلامی-ایرانی. قزوین: جهاد دانشگاهی.
- نوایی، کامبیز. ۱۳۷۸. کاربرد آثار تاریخ معماری در آموزش طراحی معماری. رواق ۱۰ (۴): ۳۵-۴۳.
- هنکاک، جان ای. ۱۳۸۴. میان تاریخ و سنت. ترجمه رسول مجتبی‌پور. معماری و شهرسازی ۴۱ (۲): ۷۶-۸۴.
- Garcia, Mark. 2009. Prologue for a History, Theory and Future of Patterns of Architecture and Spatial Design. Copyright 2009 by CASA 29 (2): 5-17.
- Hasgül, Esin. 2015. Space as Configuration: Patterns of Space. 9th Theory and History of Architecture Conference. Istanbul Kultur University, Faculty of Architecture.
- Oktaş Beycan, A.Deniz, Yıldız, Emine, Kuyrukçu, Zafer. 2014. Informal Activities in Architecture Training: A Summer School Sample Historical Elmalı Town. Social and Behavioral Sciences 143 (2): 92-98.
- Sagdic, Zafer, Kosova, Ipek. 2013. The place and the importance of history learning on architectural education. 4th International Conference on New Horizons in Education. Published by Elsevier Ltd.
- Salingaros, Nikos. 2009. Architecture, Patterns and Mathematics. Nexus Network Journal 10 (2): 7-24.
- Swenarton, Mark. 2014. The Role of History in Architectural Education. Architectural History 30 (4): 201-215.

Abstract

■ Improving the Efficiency of Teaching Architectural History

‘Ali Mohammad Ranjbar Kermani,

Assistant Professor, Faculty of Technology and Engineering, University of Qom

Presently, teaching history of Iranian and world architecture in universities is meant to introduce architectural products of the past. The contents and teaching methods employed do not make a clear relationship with the architectural practice of students. Although most of the courses in architectural schools are properly coordinated for teaching “architectural design”, but there are two serious disadvantages: one, lack of attention to the “programming” phase, and the other, not taking advantage of architecture history to analyze valuable examples designed and built in the past. Both affect the future career of students. The present paper seeks to find: a suitable purpose and method for teaching architectural history; the benefits of studying Iranian and world architectural history; and ways to learn from past architecture for current students. This study employs logical reasoning with an analytic-interpretive approach. The hypothesis is that in architecture, “method of construction” is that which is linked with history, and “method of design” or “how space is organized” is that which goes beyond time. Despite all efforts to distance from architectural heritage, we can still learn valuable design lessons from the history of architecture. Analysis of spatial patterns and spatial organization models seen in architectural designs of the past can be used to instruct architectural design. The present study refers to an example of such patterns and then proposes a strategy for teaching architectural history to make it applicable for architecture design.

Keywords: architectural history, teaching architectural history, Architectural design, spatial patterns, spatial organization models